



سیری در معارف اسلام

عمل صالح

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - مسجد هدایت - محرم - ۱۳۹۳ هـ ش



www.erfan.ir

عمل صالح

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ❑ ویرایش: محمد ارشاد
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ❑ ناظر فنی: سید محمدجواد آصف آگاه
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

- جلسه اول: رابطه ایمان و عمل صالح..... ۹
- تحقق عینی اعمال انسان در آخرت..... ۱۱
- پاداش مضاعف الهی به مومنان..... ۱۱
- نصرت و شفاعت روز جزا به دستان خداوند..... ۱۲
- همراهی عمل صالح و ایمان..... ۱۳
- زندگی پاکیزه پاداش ایمان و عمل صالح..... ۱۴
- اهمیت حق الناس..... ۱۵
- مواظبت پدر استاد انصاریان نسبت به حق الناس..... ۱۵
- پاداش ایمان و عمل صالح در قیامت..... ۱۶
- روضه امام حسین علیه السلام..... ۱۶
- دعا..... ۱۷
- جلسه دوم: اعجاز قرآن و علت مخالفت با آن..... ۱۹
- تحدی قرآن در مقابل مدعیان..... ۲۱
- عجز انسان‌ها در همانندسازی از قرآن..... ۲۱
- قرآن سازی کشیش مسیحی..... ۲۳
- اعجاز ادبی «بسم الله الرحمن الرحیم»..... ۲۳
- ردائل اخلاقی علت ایستادگی در مقابل قرآن..... ۲۴
- غیر عاقلانه بودن مخالفت با قرآن..... ۲۵
- نسبت دروغ به قرآن..... ۲۵
- روضه حضرت عباس علیه السلام..... ۲۶
- دعا..... ۲۸



جلسه سوم: عمل نیک و آثار آن..... ۲۹

- ۳۱..... ارزش ذاتی کار نیک.....
- ۳۱..... تغییر ارزش به ضد ارزش در جهان غرب.....
- ۳۲..... پیش بینی پیامبر ﷺ از تغییر ارزش‌ها به ضد ارزش.....
- ۳۲..... اعتقاد شیعه در ذاتی بودن ارزش‌ها.....
- ۳۴..... آثار عمل نیک.....
- ۳۵..... اگر ملائک انسان می‌شدند چه کارهایی انجام می‌دادند؟.....
- ۳۵..... ادامه بحث آثار عمل نیک.....
- ۳۶..... جایگاه معنوی حجت الاسلام شفتی.....
- ۳۷..... کمک آیت الله بروجردی به آیت الله کاشانی.....
- ۳۸..... ادامه بحث آثار عمل نیک.....
- ۳۹..... روضه حضرت زینب (ع).....
- ۴۰..... دعا.....

جلسه چهارم: پیشوایان هدایت و کفر..... ۴۱

- ۴۳..... ائمه (ع)، نعمت ویژه الهی.....
- ۴۳..... امامان هدایت و کفر.....
- ۴۴..... مبارزه با رهبران کفر.....
- ۴۴..... چرایی مبارزه.....
- ۴۴..... علم ابلیس به خداوند و قیامت.....
- ۴۵..... مهلت خداوند به ابلیس و گنه کاران.....
- ۴۵..... الف) تسلط خداوند بر آن‌ها.....
- ۴۵..... ب) توبه گنه کاران.....
- ۴۶..... توبه از حق الناس.....
- ۴۶..... توبه از حق الله.....
- ۴۶..... ادامه بحث علم ابلیس به خداوند و قیامت.....
- ۴۷..... تفاوت علم و ایمان.....
- ۴۷..... ثمره علم بدون ایمان.....
- ۴۸..... ثمره ایمان.....
- ۴۹..... حشر ماموم با امام.....
- ۵۰..... روضه فراق امام سجاد (ع).....



فهرست مطالب

۵۲دعا
۵۳جلسه پنجم: پشیمانی گنه کاران در روز قیامت
۵۵تقاضای گنه کاران در روز قیامت
۵۵مرگ، سرنوشت هر انسانی
۵۵تقاضای گنه کاران و پاسخ خداوند
۵۶توصیف لحظه احتضار
۵۶کنار رفتن پرده از چشمان محتضر
۵۷پاسخ خداوند به تقاضای گنه کاران در سوره «مومنون»
۵۸پاسخ خداوند به تقاضای گنه کاران در سوره «فاطر»
۵۸توضیح ارحم الراحمین بودن خداوند متعال
۵۹ادامه بحث پاسخ خداوند به تقاضای گنه کاران در سوره «فاطر»
۶۰ارزش عبادت در کلام امام سجاده <small>علیه السلام</small>
۶۰مصائب زندگی امام سجاده <small>علیه السلام</small>
۶۱تداوم و توقف عمر در گرو عبادت
۶۱روضه
۶۲دعا
۶۳جلسه ششم: خیرخواهی خداوند و اولیایش
۶۵مقدمه
۶۵خوبی و بدی
۶۵معنای عمل خوب و اثر آن
۶۶معنای عمل بد و اثر آن
۶۶خیرخواهی خداوند متعال
۶۶اطاعت و معصیت انسان و عدم تاثیر آن در خداوند
۶۷خیرخواهی خداوند برای همه موجودات
۶۷خیرخواهی خداوند و انبیا <small>علیهم السلام</small> برای انسان
۶۸دل سوزی امام علی <small>علیه السلام</small> برای کشته شدگان سپاه دشمن
۶۹لجاجت در مقابل خیرخواهی
۶۹لجاجت بخشی از زنان جامعه
۶۹لجاجت، عامل اصلی ورود به جهنم
۷۰ذکر آثار سوء بدیها و لجاجت در مقابل آن



- ۷۰ پذیرش خیرخواهی
- ۷۱ شیوه لعن فرستادن در کلام امام رضا علیه السلام
- ۷۱ توصیه به طلب علم دینی
- ۷۲ خلوص نیت در راه تحصیل علم
- ۷۲ تسلط کافی بر علوم دینی
- ۷۳ متخلق به اخلاق الهی
- ۷۳ خدانما بودن
- ۷۴ قدرت پاسخ‌گویی به شبهات
- ۷۴ روضه وداع حضرت زینب علیها السلام با امام حسین علیه السلام
- ۷۵ دعا
- ۷۷ **جلسه هفتم: بیماری‌های درونی**
- ۷۹ آثار عمل خوب و بد
- ۷۹ سند روایت
- ۷۹ قلب بیمار
- ۸۰ بیماری ظاهری قلب
- ۸۰ درمان بیماری از مسیر عادی
- ۸۱ اداره جهان به وسیله اسباب عادی
- ۸۱ کسب حلال و حرام از طریق اسباب عادی
- ۸۲ محدوده دین
- ۸۲ بیماری باطنی قلب
- ۸۳ سر بیان صفات خداوند در آخر آیات
- ۸۳ داستان عالم مردد
- ۸۴ مقام و منزلت آیت الله خویی
- ۸۴ ادامه داستان عالم مردد
- ۸۵ کلام امام صادق علیه السلام درباره لزوم خروج از تردید
- ۸۵ ادامه داستان عالم مردد
- ۸۶ تاجر مانوس با قرآن
- ۸۶ ادامه بحث بیماری باطنی قلب
- ۸۷ روضه کاروان اسرا
- ۸۸ دعا



جلسہ اول

رابطہ ایمان و عمل صالح

تحقق عینی اعمال انسان در آخرت

طبق خود آیات قرآن و روایات به ویژه روایاتی که در جلد دوم کتاب شریف کافی نقل شده، یکی از ترازوهایی که خداوند در قیامت برای سنجش اعمال بندگانش قرار می‌دهد و یکی از شفیعان روز قیامت که شفاعتش مورد قبول واقع می‌شود، قرآن کریم است. اعمال مردم، اخلاق مردم، رفتار مردم، کوشش‌هایی که مردم در دنیا داشتند در روز قیامت با قرآن کریم سنجیده می‌شود؛ آن‌چه که از اعمال مردم با قرآن مجید هماهنگ باشد، می‌شود عملی که این عمل طبق آیات سورة اعراف و آیات سورة القارعة وزن دارد، نه وزن جرمی، بلکه وزن معنوی، یعنی ارزش دارد. اعمال هماهنگ با قرآن که دارای ارزش است، اخلاق، رفتار و کردار در روز قیامت تبدیل به بهشت و به صاحب عمل ارائه می‌شود، یعنی مجموع نعمت‌های ابدی بهشت طبق آیات قرآن اعمال خود مردم است، ایمان خود مردم است، اخلاق خود مردم است، هر کسی هم نعمت‌های ابدی بهشتش به تناسب ارزش اعمالش است.

پاداش مضاعف الهی به مومنان

قرآن مجید می‌فرماید چیزی از او کم نمی‌گذاریم: ﴿لَا يَأْتِكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾؛ کیل مردم را پر می‌دهیم، اضافه هم می‌دهیم، یعنی قرآن این سه خصوصیت را برای اعمال و اخلاق



و رفتار شما مردم مومن بیان کرده. در سوره حجرات می‌فرماید کم نمی‌کنیم از اعمال شما یعنی از پاداش شما و مزد شما، علاوه بر این ﴿يُؤْتِيهِمْ﴾^۱، پر می‌دهیم، علاوه بر پر دادن اضافه هم می‌دهیم. مطابق با عقل است که آدم با خدا معامله کند و عقلی نیست که آدم بیاید بدن و پول و اعمال و رفتار و اخلاقش را با غیر از خدا معامله کند، یعنی همه این کارها را بکند براساس امیال انحرافی باطن خودش، یا امیال انحرافی دیگران، عملۀ دیگران شود، افکار آن‌ها، آرای آن‌ها را و خواسته‌های آن‌ها را با وجود خودش و با سرمایه‌های وجودی خودش شکل بدهد، این کار خیلی غیرعقلانه‌ای است.

نصرت و شفاعت روز جزا به دستان خداوند

یک آیه‌ای در قرآن است، این آیه را اگر حفظ کنید خیلی مفید است، آیه بیست و دوم سوره ابراهیم است، یک جمله‌اش این است که انسان‌ها برای هر کسی که غیر از خدا و ضد خدا بوده کار کردند، مطابق میل آن‌ها مطابق افکار آن‌ها، مطابق مکتب آن‌ها و آرای آن‌ها خودشان را هزینه کردند، چشمشان راه، گوششان راه، حالشان راه، نیتشان راه، فکرشان راه، اخلاقشان راه، پروردگار می‌فرماید روز قیامت آن‌ها که برای‌شان هزینه شده است به این هزینه کننده‌ها می‌گویند: ﴿مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ﴾^۲، ما در این دنیای آخرت ابداً قدرت آن که به داد شما برسیم را نداریم، هیچ کاری برای‌تان نمی‌توانیم بکنیم؛ نه می‌توانیم یاری‌تان کنیم، نه شفاعت‌تان را کنیم و نه آبرو برای‌تان گرو بگذاریم، چون خودمان هم هیچی نداریم، نه پیش خدا آبرو داریم، نه عملی داریم، نه خوبی داریم، ﴿وَمَا أَنُفِّرُ بَمُصْرِحِي﴾^۳، شماها هم نمی‌توانید به داد ما برسید، هر دوی ما را دارند می‌برند به جهنم، تابع و متبوع راه، کاری هم نمی‌توانیم بکنیم. این نوع از زندگی، زندگی درستی نیست، زندگی پاکی نیست که آدم همه چیزش هزینه غیر شود و در مقابل آن چه می‌پردازد هیچ چیزی دریافت

۱. نور: ۲۵.

۲. ابراهیم: ۲۲.

۳. ابراهیم: ۲۲.



نکند. وجود آدم مثل یخی باشد که در آتش کفر و شرک و بی‌دینی دیگران آب شود، اگر آب شود سرازیر می‌شود می‌رود و چیزی نمی‌ماند. هر کسی غیر از خدا وقتی ما را به کار بگیرد در حقیقت یک سرندی به دست ما می‌دهند، به قول قدیمی‌ها یک غربالی که ما توش آب می‌ریزیم، سرنده که آب را نگه نمی‌دارد، غربال که آب را نگه نمی‌دارد، همه‌اش می‌ریزد و نابود می‌شود و تمام می‌شود.

همراهی عمل صالح و ایمان

به یک آیه از قرآن عنایت کنید، از آیات بسیار فوق العاده کتاب خداست، ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾، چه قدر زیباست! چه دین کاملی است! چه دین با توجهی است! چه دینی است که حقوق هر مردی و هر زنی در این دین رعایت شده! به مرد به چشم این که مرد است نگاه نکرده، به زن به چشم این که زن است نگاه نکرده، در تمام امور معنوی به مرد امتیازی نداده که به زن نداده باشد، امتیازات مساوی در امور معنوی، مرد باشد یا زن اصلاً فرقی نمی‌کند. تمام کوشش‌ها و حرکات و اعمال بدنی‌اش، قلبی‌اش، روحی‌اش، با ارزش باشد، شایسته باشد، درست باشد، اعتقاد درست، اخلاق درست، اعمال درست، رفتار درست، با خودش، با زن و بچه‌اش، با مردم، هر کسی مرد باشد یا زن، فرقی نمی‌کند، ولی مومن باشد؛ ببینید این قرارداد خدا از زمان حضرت آدم علیه السلام است، پروردگار هم تمام قراردادهایش حکیمانه و رحیمانه و عالمانه است، در قراردادهای حکیمانه و عالمانه و رحیمانه چون و چرا راه ندارد که چرا این قرارداد را بست؟ چرا برای جایی است که آدم احساس ضرر، غرر یا خطر بکند؟ یا احساس کند حقی از او دارد ضایع می‌شود، خدا که حق ضایع کن نیست، خدا که جاهل نیست، خدا که زمخت نیست، خدا که قلدری نمی‌خواهد برخورد کند، می‌گوید من با توی انسان آزاد، با علمم، با حکمتم، با احسانم، با رحمتم این قرارداد را می‌بندم که اگر تمام حرکات درون و برون تو مثبت باشد، شایسته

باشد، مرد باشی یا زن، ولی مومن باشی. کسی این جا نمی تواند بگوید من نمی خواهم مومن باشم اما همه کارهایم را درست انجام می دهم، اعمال و رفتار و کردار من سر سوزنی ضرر به کسی نمی زند؛ خیلی بآداب، با متانت، کارهایم کارهای درستی است؛ اما نمی خواهم مومن باشم، نمی خواهم تو را باور کنم، نمی خواهم قیامت را باور کنم، پیغمبران را باور کنم، قرآنت را باور کنم، خوشم می آید بریده از همه این ها زندگی کنم، اما سعی من هم این است که آدم خیلی خوبی باشم، آدم درستی باشم، حق کسی را نبرم. آیا امکان این گونه زندگی هست؟ باید برویم سراغش و بحث کنیم که آیا بی دین می تواند آدم شایسته ای باشد؟ این آدم که واقعا می گوید همه کارهایم را درست انجام می دهم، اما تو را قبول ندارم، قیامتت را قبول ندارم، اصلا نمی خواهم طرف تو باشم، بر عهده خداست به او پاداش بدهد؟ به خدا چه ربطی دارد؛ چون می گوید نمی خواهم تو طرف من شوی، من قبولت هم ندارم، قیامتت هم قبول ندارم، این واقعا بر عهده خداست؟ خدا به او پاداش بدهد؟ به خدا چه؟

زندگی پاکیزه پاداش ایمان و عمل صالح

ما بنده هستیم، ما مملوک هستیم، ما محدود هستیم، ما باید قرارداد حکیمانه و عالمانه او را بپذیریم، می گوید تمام حرکات وجودی ات صالح باشد و مومن هم باشی، من برایت چه کار می کنم؟ آیه می گوید که دو چیز بر عهده من خداست برای توی بندهام، ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً﴾^۱، من به گونه ای زندگی ات را نظام می دهم که تو باطنا فقط قانع به پاکی ها، به روزی حلال و به عمل درست باشی، اصلا احساس نیاز به معصیت نکنی، فقط قانع به خوبی ها، قانع به روزی حلال، قانع به لقمه پاک باشی؛ این را من برایت انجام می دهم، یعنی مسیر را یک جوری برایت جور می کنم، فضا را به گونه ای برایت قرار می دهم که تو میل به دنیای حرام دیگران، میل به ظلم، میل به تجاوز نداشته باشی، دوست هم نداشته باشی.



اهمیت حق الناس

برادران! حرام اثرات مخربی دارد؛ من پنجاه سال است با قرآن و روایات سر و کار دارم؛ می‌خوانم، حفظ می‌کنم، می‌نویسم و پخش می‌کنم، به اندازه‌ای که قرآن و روایات فشار روی مال حرام دارند روی حرام‌های دیگر ندارند، ولی تو اگر اهل عمل صالح و ایمان باشی، من یک روحیه قناعت به حلال، به پاکی‌ها، به پاکیزه‌ها، به پاکیزگی بهت می‌دهم.

مواظبت پدر استاد انصاریان نسبت به حق الناس

گذشتگان ما در مسأله مال خیلی آدم‌های مواظبی بودند، من پدرم واسطه برنج بود، می‌رفت درب مغازه تاجرها، پنج شش تا نمونه می‌گرفت و روی کاغذهای آبی این‌ها را روی هم می‌چید و در یک دستمال بزرگ گره می‌زد؛ پیاده راه می‌افتاد درب این مغازه، درب آن مغازه می‌گفت برنج تازه آمده، مثلاً پانزده جور نمونه دارم، آستانه دارم، آمل دارم، گیلان دارم، مازندران دارم، مثلاً بهش می‌گفتند از این برنج سی تا گونی برای ما بفرست، چهل تا بفرست، هشتاد تا بفرست، اما وقتی می‌رفت نمونه بگیرد به تاجر برنج می‌گفت این نمونه‌ای که به من دادی راضی باش، من پیاده دارم می‌برم ممکن است از گوشه دستمال یک دانه برنج از نمونه‌های تو بیفتد و من نفهمم، تاجر بهش می‌گفت راضی هستم نمی‌خواهد هم پس بیاوری برای خودت، دو سیر برنج مگر چه قدر هست! بعد پدرم این نمونه‌ها را جمع می‌کرد و یک مرتبه می‌شد نصف گونی، حلالش هم کرده بودند، به خودش هم واگذار کرده بودند، اما گاهی من را صدا می‌زد و می‌گفت برو خیابان درب حمام و فلان دلاک را بگو چهار بعد از ظهر بیاید؛ من می‌رفتم پیش آن دلاک و او می‌آمد، آن وقت من بچه بودم نمی‌دانستم این دلاک درآمدش با خرجش میزان نمی‌شود و فقیر است، تمام این نمونه‌ها را بابت پدر و مادر آن مالک و تاجر می‌داد می‌گفت برو با زن و بچه‌ات بخور، حاضر نبود بخشیده شده‌ها را یک قابلمه پلو درست کند به زن و بچه‌اش بدهد، این قدر فراری بودند! این قدر با احتیاط بودند! بسیار فراری از نسیه بود، گاهی ما می‌رفتیم خانه‌اش یکی دو تا سطل ماستی، یک کیلو پنیری، پنج تا نان سنگک

عمل صالح

می‌بردیم، اصرار می‌کرد چه قدر شده؟ می‌گفتم پدر چیزی نشده این را من از پول منبر امام حسین علیه السلام و روزه‌خوانی خریدم، می‌گفت نه چه قدر شده؟ این آخرین سال عمرش دو بار خمس مال داد؛ نمونه او هم زیاد بود در نسل خودش.

پاداش ایمان و عمل صالح در قیامت

مزدی به بندهام می‌دهم به خاطر ایمانش و عمل صالحش که روح قناعت به حلال و پاکی‌ها داشته باشد و در قیامت، ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، ملاک مزد را بهترین عملش قرار می‌دهم، می‌گویم شصت سال نماز خوانده، گران‌ترین نمازش کدام است؟ همه را به آن مزد؛ می‌خرم گران‌ترین روزه‌اش کدام است؟ کل روزه‌های عمرش را به گرانی همان روزه گران‌تر مزد می‌دهم، خیلی خوب است آدم با خدا زندگی کند!

روضه امام حسین علیه السلام

نمونه با خدا زندگی کردن و خوب زندگی کردن و عالی زندگی کردن، زندگی این هفتاد و دو نفر کربلاست؛ چه قدر خوب زندگی کردند! ما عمری در اختیاری نداریم، شصت هفتاد سال چیزی نیست که، چه قدر عالی با خدا زندگی کردند! تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار، که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند. به شما کربلا رحم نکردند اما خدا در این دنیا چه سفره‌ای برای تان انداخت! چه دل‌هایی را متوجه شما کرده! چه اشکی را به خاطر شما جاری کرده! چه سودهای مادی و معنوی از کربلای شما هفتاد و دو نفر به مردم دارد می‌دهد! امسال طبق اعلام رسمی در کل کشور با این وضع اقتصادی هشتاد و دو میلیارد مردم برای ابی‌عبدالله علیه السلام خرج کردند، آن‌هایی را که توانستند آمار بگیرند، طبق هیئت‌هایی که ثبت شده؛ خانه‌هایی که ثبت نشده، محله‌هایی که ثبت نشده، این‌ها را حساب نکردند. چه قدر کنار کربلای تو شیعه شدند در این پانزده قرن، آن عمل صالح از مومن و این پاداشش.



روز شنبه است روز پیغمبر اکرم ﷺ است، یک روایت کوتاه از سنی‌ها برای تان بگویم؛ اهل سنت نوشتند یک روز پیغمبر ﷺ از توی کوچه آمد برود، ابی‌عبدالله ﷺ شیرخواره بود، سه چهار ماهش بود، صدای گریه‌اش می‌آمد، پیغمبر ﷺ در زد و گفت فاطمه ﷺ جان من طاقت شنیدن گریه این بچه را ندارم، آرامش کن. یا رسول الله ﷺ روز شنبه به نام شماست، در روایات شما طاقت شنیدن صدای گریه‌اش را ندارید آن هم در شیرخوارگی، خواهی که پنجاه و شش سال با او بود، در کربلا چه کار کند؟! کسی گل را به چشم تر نبوسید، کسی گل را ز من بهتر نبوسید، کسی چون من گلش نشکفت در خون، کسی چون من گل پرپر نبوسید، کسی غیر از من و زینب در آن دشت، به تنهایی تن بی سر نبوسید، به عزم بوسه لعل لب نهادیم، به آن جا که پیغمبر ﷺ نبوسید. بدن رو بغل کرد، پدرم به فدات که با لب تشنه سر از بدنت جدا کردند، پدرم فدات بشود که با دل پر غصه از دنیا رفتی.

دعا

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن و جب له حق علينا»، دعاهای شما به خصوص در این محرم مستجاب دارد می‌شود و شده است، چه قدر در این مجالس ابی‌عبدالله ﷺ در اشک چشم مردم دعا کردیم! خدا شر این داعش عربستانی را از سر اسلام، ملت و مظلومان جمع کند، به خواست خدا دارد جمع می‌شود، «اللهم بحق الحسین اهلک أعدائنا و اشف مرضانا و اجعل عاقبة امرنا خیرا».



جلسہ دوم

اعجاز قرآن و علت

مخالفت با آن

تحدی قرآن در مقابل مدعیان

آیات ابتدای سوره مبارکه "بقره" مطالب مهمی را مطرح کرده، اولین آیه‌اش سه حرف است، الف لام میم. در رابطه با این سه حرف اهل تفسیر، اهل فلسفه، اهل عرفان، اهل ادبیات عرب و هر جمعی که با کتاب خدا سر و کار علمی یا عقلی داشتند، مطالب مختلفی را بیان کردند؛ ساده‌ترینش که بهترینش است و شاید هم محکم‌ترین و قوی‌ترین باشد این است که پروردگار مهربان می‌فرماید کل این کتاب از همین حروف نظام داده شده، حروفی که در عربی بیست و هشت حرف است، حروفی است که در ابتدای کار به بچه‌ها که می‌خواهند علم بیاموزند از این حروف شروع می‌کنند، جامعه انسانی اعلام کند اگر در حق بودن این کتاب در وحی بودن این کتاب، در این که از جانب عالم آفرین و آدم آفرین نازل شده، شک و تردید دارید که آورنده این کتاب پیغمبر ﷺ بوده یا نه و تمام آیات این کتاب خدایی است یا نه و او دخالتی در ساختش نداشته یا نه، بفرمایید این حروف که در اختیارتان است برای برطرف شدن شک بیابید این حروف را با هم‌دیگر ترکیب کنید؛ در آیات دیگر می‌گویید یا یک سوره، یا ده آیه، یا ده سوره، یا مانند کل آن را بسازید.

عجز انسان‌ها در همانندسازی از قرآن

پروردگار عالم می‌فرماید در همین سوره "بقره" ﴿وَلَنْ تَعْلَمُوهُ﴾؛ اصلاً امکان ساخت یک سوره، ده سوره، کل این قرآن تا روز قیامت وجود ندارد، در سوره «اسراء» می‌گوید که

۱. بقره: ۲۴.

برای ساختن مانند این قرآن، من تمام انسان‌ها و جن را دعوت می‌کنم که عقل‌های تان را، علم‌تان را، قدرت‌تان را، توان بیان‌تان را روی هم بریزید و مانند این قرآن مجید را بیاورید، بعد خود حضرت حق جواب می‌دهد: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ﴾^۱؛ کجا می‌گویند تمام فکرها و قدرت‌های تان را روی هم بریزید؟ در بخش پایانی همین آیه ﴿لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾^۲، هیچ کتابی در کره زمین با این شجاعت حرف نزده و هیچ کتابی هم با این قدرت حاضر نشده و سوسه‌ها و سفسطه‌ها و گفته‌های دشمنانش را نقل کند. ما با خیلی از کتاب‌ها سر و کار داریم، ما خیلی کتاب‌ها را می‌بینیم که بدون نقل حرف دشمن مطالب خودشان را در جواب دشمن علمی تنظیم می‌کنند، اما پروردگار عالم نه فقط حرف‌های همه مخالفین را درباره خودش، پیغمبرانش، وحی‌اش و نظام خلقتش نقل می‌کند بلکه کلمه به کلمه می‌آورد و بعد هم جواب می‌دهد. چند سال است که قرآن مجید دارد دعوت می‌کند که مانند یک سوره یا چند آیه یا ده تا سوره یا همه قرآن را بیاورید؟ هزار و چهارصد سال؛ علم در زمان پیغمبر ﷺ بخش خیلی اندک‌ش در ایران بوده، هند بوده، اسکندریه مصر بوده و قوی‌تر در یونان بوده و دانش فصاحت و بلاغت و سخنوری هم نمره بیست آن در عربستان بوده، یعنی واقعا مانند آن‌ها در آن روزگار نبودند. الآن شما مصر بروی، عربستان بروی، عراق بروی، یمن بروی بررسی پرقدرت‌ترین و محکم‌ترین و ادبی‌ترین و درست‌ترین شعر عرب برای کیست؟ همه یک جور جواب می‌دهند، می‌گویند برای جاهلیت قبل از اسلام، شعرهای شان هم مانده و واقعا قوی بودند. علم که نبود ولی رشد کرد، رشد کرد، رشد کرد تا الآن که می‌گویند ما دریاها را تا اعماقش تسخیر کردیم، کل خشکی‌ها، جنگل‌ها را و حیوانات را بررسی کردیم، از این جا رفتیم به بالا، ماه رفتیم، دستگاه در مریخ پیاده کردیم، یک دستگاه عظیم قوی‌ای را در فضا قرار دادیم که کار دارد می‌کند، این قدر پیشرفت کردیم.

۱. اِسْرَاءُ: ۸۸.

۲. اِسْرَاءُ: ۸۸.



قرآن سازی کشیش مسیحی

شما خبری تا حالا شنیدید که جهان علم یک آیه مانند قرآن کریم را آورده باشد؟ نمی‌توانند؛ کشیشی که من اسمش را یادم نیست ولی در منزل دارم، فوق دکترای فلسفه و الهیات مدتی قبل که تسلط بسیار کاملی هم به زبان عربی دارد اعلام کرد که من هفت آیه مانند سوره حمد را ساختم و پخش کرد. فکر کرد که این هفت آیه‌ای که ساخته قرآن مجید را شکست داده در این دعوتی که کرده. ابتدا این هفت آیه در مصر پخش شد، یک طلبه مصری آن هم نه طلبه‌ای که رده بالایی علمی باشد، یک طلبه شش هفت سال درس خوانده سوره ساخت کشیش را بررسی کرد، از این هفت آیه هفده اشتباه بلاغتی و فصاحتی و ادبی و ترکیبی بیرون کشید و برایش فرستاد، گفت این نصف صفحه‌ای که مانند قرآن ساختی هفده تا غلط دارد او هم سریع جمع کرد کارش را.

اعجاز ادبی «بسم الله الرحمن الرحيم»

بینید من یک موردش را برای‌تان بگویم، مثلاً پروردگار می‌فرماید «بسم الله الرحمن الرحيم»؛ اگر این آیه بود بسم الغفور الرحمن الرحيم، اگر آیه بود بسم الودود الرحمن الغفور، اگر شما این هزار نام مقدس حضرت حق را در دعای جوشن کبیر چند هزار بار جابه‌جا کنید، بسم الله نمی‌شود، مثلش نمی‌شود، نظیرش نمی‌شود، هم‌وزنش هم نمی‌شود، غلط هم از آب درمی‌آید. این که پروردگار عالم در این آیه کلمه الله را به کار گرفته است و بعد از الله رحمن را و رحیم را نیاورده جلوتر و بعد از رحمن رحیم را آورده، این آیه که نوزده حرف بیشتر ندارد، از نظر فصاحت و بلاغت کامل است، معنایش کامل است، کم‌ترین جابجایی ترکیبش را به هم می‌ریزد و دیگر آیه نیست، ساخت دست انسان است آن هم نه به طور کامل، چون کلماتش را باز از قرآن اجاره کرده؛ همان کشیش هم یک سوره به قول خودش مانند حمد ساخته بود و کلماتش را از خود قرآن گدایی کرده بود. قرآن می‌گوید سوره هم‌وزن سوره قرآن، هماهنگ با یک سوره قرآن، با رعایت همه جهات ادبی و بلاغتی و فصاحتی و معنایی بیاورید، نیاوردند نمی‌آورند و نمی‌توانند بیاورند.



ردائل اخلاقی علت ایستادگی در مقابل قرآن

ببینید قرآن مجید چه می گوید، ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا﴾^۱، شما انسان ها که نمی توانید یک سوره مانند این قرآن را بیاورید، این امکان برای تان وجود ندارد، حالا که نمی توانید بیاورید و نخواهید توانست الآن چرا در لجاجت با قرآن اصرار دارید؟ که با این کتاب مخالفت کنید، حداقل شما که نمی توانید مثلش را بیاورید و نخواهید آورد خودتان را از درگیر شدن با آتش روز قیامت که نتیجه مخالفت با قرآن است نگه دارید، چرا با یک مخالفت دارید مفتی می روید جهنم؟ با این دعوت من ثابت است که قرآن کتاب الهی است و نه انسانی، برای تان ثابت است که حق است، برای تان ثابت است که ماندش را نمی توانید بیاورید؛ حالا دلیل مخالفت تان چیست؟ شما در مخالفت یا باید بگویید این خدایی نیست که هست، یا باید بگویید مطالبش حکیمانه نیست، یعنی استوار نیست که من می گویم ﴿یس وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ﴾^۲، یا باید بگویید که این هفتصد آیه ای که درباره عالم خلقت، آسمان ها، زمین ها، گیاهان، حیوانات، ابر و باد و باران، آفرینش بدن در قرآن است با پیشرفت این همه علم ده موردش باطل شده، معلوم شده که قرآن درست نگفته، این هم که نمی توانید بگویید، چون علم هر چه پیشرفت می کند این هفتصد آیه زیباتر و قوی تر و محکم تر خودش را نشان می دهد. شما تا قرن هجدهم چه می دانستید که هر چه در این عالم آفریده شده جفت آفریده شده، نمی دانستید که؛ این قرآن بود که آن زمان گفت ﴿وَمِنْ كُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنَا زَوْجِینَ﴾^۳؛ تمام جمادات، تمام نباتات، تمام حیوانات، تمام پرندگان، تمام انسان ها، نر و ماده دارند، مثبت و منفی دارند؛ شما که خبر نداشتید، حالا که علم تان پیشرفت کرده کجای قرآن مطالب علمی اش با پیشرفت علم باطل شده، این را هم که نمی توانید بگویید، پس لجاجت با شما برای چیست؟ تکبرتان در برابر کتاب خداوند برای چیست؟

۱. بقره: ۲۴.

۲. یس: ۱ و ۲.

۳. ذاریات: ۴۹.



غیر عاقلانه بودن مخالفت با قرآن

بینید امروز به نظر مبارک همه شما برادران و خواهران رسید که لجاجت با قرآن، مخالفت با قرآن، پشت کردن به قرآن، باور نکردن قرآن برای کبر و جهل و عناد و حسادت و کینه‌ورزی جنس دوپاست؛ این چه لذتی دارد؟ شما که می‌خواهید گناه بکنید بروید سراغ یک گناهی که لذت ببرید؛ یا گناه مالی باشد، گناه بدنی باشد، گناه ارتباطی باشد، یا سر شب تا صبح بزنید و بکویید و برقصید و زن و مرد هم قاطی باشید، این گناه چه لذتی دارد که من قرآن را قبول ندارم؟ حرف‌هایش را قبول ندارم، اصلاً این قرآن مربوط به خدا نیست، دست پخت عرب‌های هزار و چهارصد سال پیش است، یک عرب به نام پیغمبر ﷺ برنده شد و به نام خودش جا زد و به اسم او در رفت؛ این چه لذتی دارد؟ آدم عاقل یک گناهی باید بکند که یک لذتی هم ببرد، یکی دو میلیارد بدزدد، سه میلیارد اختلاس کند، با چهار تا دختر نامحرم ده سال ارتباط داشته باشد، عرقی، ورقی، شمع و شاهی، سفرهای گناهی، اروپایی، کاواری، اصلاً این یک دانه گناه چه لذتی دارد؟

نسبت دروغ به قرآن

می‌گوید شما با این گناه دارید خودتان را درگیر با آتش دوزخ می‌کنید، یعنی من فردای قیامت شما را با این تهمت‌هایی که به کتاب من و نهایتاً به من زدید، به من خدا زدید در حالی که راستگو هستم، حکیم هستم، علم بی‌نهایت هستم، رحمت هستم، و همین شما مخالفین را از رحم مادران تا مرید اداره کردم، همه چیز برای تان ساختم، من روز قیامت شما را نمی‌بخشم که به من تهمت زدید؛ در قرآن هم تهمت‌های‌شان را نقل کرده، به پیغمبر ﷺ هم تهمت زدند، تهمت به قرآن‌شان خیلی سنگین است، آن وقت این تهمت را زدند الان هم همان تهمت را می‌گویند، این تهمت‌ها همین طوری دارد می‌گردد، می‌گفتند: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾؛ این را دقت کنید، کل این قرآن افسانه‌های خیال

بافته شده پیشینیان است. آن‌ها نشستند با خیالاتشان افسانه‌سازی کردند؛ افسانه یعنی دروغ، بعد این افسانه‌ها به دست این شخص مکه‌ای افتاده یعنی پیغمبر ﷺ، او هم برداشته آن افسانه‌ها را تبدیل به عربی کرده، به ملت می‌گوید این قرآن است و نازل شده از طرف خدا؛ این حرف‌ها چه لذتی دارد؟ این که دنبال جوان‌ها را بگیرید، وسوسه‌شان کنید، سفسطه کنید، از قرآن بپزید، همه جوان‌ها هم کنار ما نیستند که مثل امروز ما ثابت کنیم از خود قرآن که قرآن وحی الهی است تا گمراه نشوند، بی‌دین نشوند، بی‌قید نشوند. آن‌هایی که با قرآن سروکار دارند از طریق منبر و مسجد شماها هستید، آدم‌های پاک و پاکیزه مقید، فراری از حرام، فراری از رشوه، دزدی، قتل، غارت؛ برای چه می‌روید دنبال این نسل با سایت و با ماهواره که از قرآن بپزید و می‌دانید اگر قطع کنید از بدترین حیوانات درنده کره زمین می‌شوید؟ این کارها چه لذتی دارد؟

الف لام میم؛ قرآن مجید این حروف است، شک دارید مانندش را بیاورید، یک سوره، ده سوره، همه‌اش را، اما نمی‌توانید بیاورید، حالا که نمی‌توانید بیاورید عقل به خرج دهید و مخالفت نکنید، پشت نکنید به قرآن، عمل نکنید به قرآن، برای چی خودتان را دارید درگیر عذاب روز قیامت می‌کنید؟

روضه حضرت عباس علیه السلام

یک خوشحالی ابی‌عبدالله علیه السلام شب عاشورا آن هم آن شب که دیگر تا جهان هست بزمی چنین نبیند به خود آسمان و زمین، یک خوشحالی‌شان این بود که به دستور خودشان برادرشان قمر بنی‌هاشم علیه السلام رفت از دشمن مهلت گرفت، چون آن‌ها می‌خواستند جنگ را عصر تاسوعا راه بیندازند و همان عصر تمام کنند برگردند کوفه؛ امام علیه السلام فرمود اگر می‌توانی برو بگو جنگ را عقب بیندازند من یک شب دیگر در این دنیا زنده بمانم، چهار کار می‌خواهم بکنم عباس جان! یکی این که یک قسمت امشب را می‌خواهم هزینه خواندن قرآن کریم کنم، به قمر بنی‌هاشم علیه السلام فرمود -این جمله را ارشاد مفید نقل



جلسه دوم: اعجاز قرآن و علت مخالفت با آن

می‌کند- «و الله يعلم»^۱، خدا می‌داند که من حسین ابن علی أحبّ تلاوته، عاشق خواندن قرآنش هستم، لذت می‌برم.

همان شب یعنی شب عاشورا که زین العابدین علیه السلام می‌فرماید از خیمه‌های پدرم و یارانش صدای گریه و ناله و مناجات و قرآن مثل صدای زنبورهای در کندو به گوش می‌رسید، همان شب سی نفر از لشکر عمر سعد خواب‌شان نمی‌برد، با هم رفیق بودند، کنار هم دیگر چادر داشتند، گفتند حالا که خواب‌مان نمی‌برد برویم گشتی در این بیابان بزنیم ببینیم چه خبر است، در گشت زدن‌شان می‌رسند نزدیک خیمه‌ها؛ این صداهای الهی، ملکوتی، آسمانی، عاشقانه را که می‌شنوند به هم‌دیگر نگاه می‌کنند که این‌ها چه می‌گویند؟ ما گول چه کسی را خوردیم؟ گول چه چیزی را خوردیم؟ ما را آوردند این‌جا تا این‌ها را سر ببریم؟ دست و پای ای‌ها را قطع کنیم؟ خیمه‌های این‌ها را بسوزانیم؟ به هم‌دیگر گفتند دیگر برنگردیم، آن طرف هر چه داریم برای آن‌ها، خیمه‌مان، مال‌مان، هر چه داریم برای آن بی‌غیرت‌های بی‌اصالت. در تاریکی شب رفتند به سمت خیمه‌ی ابی‌عبدالله علیه السلام، شب بود دیگر، شب دهم هم ماه زودتر سفره‌اش را جمع می‌کند، دوازده یک نصف شب که حرکت کردند نمی‌دانستند پاسدار بیرون خیمه‌ها کیست، قمر بنی هاشم علیه السلام آمد جلوی‌شان را گرفت، کجا می‌روید؟ با چه کسی کار دارید؟ دو سه کلمه بود دیگر، هنوز حرف در دهان قمر بنی هاشم علیه السلام بود که از درون خیمه صدای ابی‌عبدالله علیه السلام بلند شد، عباس جان! اسم این‌ها در دفتر ما ثبت است، جلوی‌شان را باز بگذار، بگذار بیایند. این سی نفر بیشترشان در جنگ اول صبح شهید شدند، آن‌هایی هم که تک ماندند، از اسب که افتادند ابی‌عبدالله علیه السلام آمد بالای سرشان، حضرت بالای سر بعضی از آن‌ها گفتند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲، کنار بعضی‌های‌شان خواند ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ حَاجَتَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾^۳، حرف‌ها

۱. فَقَالَ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى الْغُدُوَّةِ وَتُدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعِشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرَهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَالدُّعَاءَ وَالِاسْتِغْفَارَ. (الإرشاد ج ۲ ص ۹۱)

۲. بقره: ۱۵۶.

۳. احزاب: ۲۳.

عمل صالح

خیلی متفاوت است؛ اما وقتی کنار بدن قمر بنی هاشم علیه السلام آمد، از همه حرف‌هایی که زده من فقط یک جمله را برای تان معنا کنم، عباس اگر تا غروب امشب من را نکشند داغ تو مرا زنده نخواهد گذاشت.

دعا

«اللهم اغفر لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حق علینا، اللهم بحق الحسین
أهلك أعدائنا، برحمتک یا ارحم الراحمین».



جلسہ سوم

عمل نیک و آثار آن

ارزش ذاتی کار نیک

تغییر ارزش به ضد ارزش در جهان غرب

درباره همه خوبی‌ها، خوبی‌هایی که ذاتا خوب است، نه امور باطلی که مارک خوبی بهش زده شده، چون این کار خطرناک را از قرن هجدهم به بعد اروپا به کار گرفت، بدی‌هایی را مارک خوبی بهش زد و سال‌ها طول کشید تا به مردم قبولاند که این اعمال خوب است و خوبی‌هایی را مارک بدی بهش زد و باز به مردم باوراند؛ البته اگر شما بخواهید این دو مساله را عمقی بدانید باید به کتاب‌هایی که نوشتند، به مقالاتی که نوشتند مراجعه کنید، مخصوصا کتاب‌هایی که یهودیان نوشتند و مقالاتی که یهودیان نوشتند و با هزینه زیادی رنگ علمی بهش دادند و تا دانشگاه‌ها رساندند و جنبه درسی هم بهش دادند؛ در سه جهت روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد. شما خیلی مشکل می‌توانید اقتصاد ربایی را به غربیان ثابت بکنید که اقتصاد بدی است؛ خیلی سخت می‌توانید بیاورانید به غربی‌ها که این آزادی‌های مربوط به غریزه جنسی در مرد و زن بد است، قبول نمی‌کنند؛ سلسله جریانات اجتماعی را که مهارش در اختیار احزاب غربی است سخت می‌توانید بیاورانید که این جریانات بد است. دویست سال است رویش کار کردند، به خوبی‌ها مارک زشتی زدند، به زشتی‌ها مارک خوبی.



پیش بینی پیامبر ﷺ از تغییر ارزش‌ها به ضد ارزش

وجود مبارک رسول خدا ﷺ از این جریان کاملاً خبر دادند، یک روایتی دارند ایشان که راوی روایت هم سلمان است، متن روایت کنار در خانه خدا صادر شده و اولین کتابی که من این روایت را دیدم کتابی است برای اوایل قرن چهارم، یعنی هزار و صد سال پیش، جدیداً هم این کتاب را که عربی است چاپ کردند. «كَيْفَ بِكُمْ» چه خواهید کرد؟ روزگاری که «أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ»، زمینه اجرای همه زشتی‌ها را برای‌تان فراهم کنند و زمینه عمل به خوبی‌ها را کور کنند، شما دیگر خوب را خوب ندانید بد را بد ندانید، جایش را در ذهنتان عوض کنید، بدی‌ها را بگویید خوب است، خوبی‌ها را بگویید بد است.

اعتقاد شیعه در ذاتی بودن ارزش‌ها

این توضیح را دادم به خاطر جمله اول سخن که عرض کردم پیغمبر اکرم ﷺ به خوبی‌هایی که ذاتاً خوب است نه این که پروردگار عالم آمده اعلام کرده این خوب است پس خوب شود، نه؛ خداوند اعلام کرده این بد است پس بد باشد، نه. آن چه که خدا گفته خوب است هر چند زشت باشد ولی چون خدا گفته خوب است پس خوب است، از پرونده زشتی‌ها آمده بیرون، یا آن که خدا گفته زشت است هر چند خوب باشد، از پرونده خوبی‌ها زده بیرون؛ این حرف غلط است. خداوند به همه خوبی‌ها مردم را دعوت کرده، ﴿يَدْعُونَ إِلَى الْحَيِّ﴾^۲ با زبان انبیا، ولی آن خوب چون خوب بوده دعوت به آن خوبی کرده، هیچ وقت

۱. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ سَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شُبَّانُكُمْ، وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟! فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟! قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟! (الكافی ط-دارالحدیث ج ۹ ص ۴۹۳)

۲. آل عمران: ۱۰۴.



این جور نبود که پروردگار عالم بفرماید این جریان را من مارک می‌زنم که عدل است و لو ظلم باشد، شما هم باید تسلیم باشید و بگویید عدل است. شیعه این مساله را اصلاً قبول ندارد ولی بخش عمده‌ای از اهل سنت که اشعری مسلک هستند می‌گویند ما خوب ذاتی نداریم، بد ذاتی هم نداریم، هر چه را خدا گفته خوب است خوب است، هر چه را خدا گفته بد است بد است، نه این حرف غلط است، خلاف قرآن است، خلاف عقل است، خلاف فطرت است، خلاف جریانات آفرینش است؛ خوبی‌هایی که در دین مطرح شده است ذاتاً خوب است، نه چون خدا گفته خوب است، ذاتاً بد است نه چون خدا فرموده بد است؛ خوب خودش خوب است، بد هم خودش بد است. حالا خدا آمده چه کار کرده؟ به خوبی‌ها دعوت کرده و از بدی‌ها نهی کرده، این کار پروردگار است، پروردگار عالم چیزی را دست‌کاری نکرده که خوب شود، دست‌کاری نکرده که بد شود، دو تا چهارتا دو دو تا چهارتاست به خدا ربطی ندارد؛ اما غیر شیعه می‌گویند چون خدا گفته دو دو تا چهارتا پس دو دو تا چهارتا اگر نمی‌گفت نه نبود، یک حماقت‌هایی دارند گروه‌هایی.

این بحثی است که در کتاب‌ها بین «اشاعره»^۱ و «معتزله»^۲ مطرح است که شیعه به پیروی از قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌گوید هر چه که در این عالم خوب اعلام شده ذاتاً خوب است، چون خوب است اعلام شده که انجام دهید، چون بد است اعلام شده به این که مرتکب نشوید، بحثش هم در کتاب‌های ما خیلی مفصل است، در کتاب‌های آن‌ها هم تمام نشده، درباره این دو پرونده هنوز هم حرف می‌زنند.

۱. آشاعره از گروه‌های کلامی اهل سنت و پیرو مکتب کلامی ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق). اشعری، ابتدا معتزلی بود و در جستجوی راهی معتدل در میان عقل‌گرایی افراطی معتزله و خردگرایی اهل حدیث برآمد، اما در نهایت، آراء اهل حدیث را همراه با نوعی تبیین عقلی پذیرفت. به باور برخی، او نتوانست اشکالات اساسی دیدگاه اهل حدیث همچون جبرگرایی را رفع کند.
۲. معتزله گروهی از متکلمان مسلمان اهل سنت که معتقد به اصالت عقل در برابر نقل هستند. معتزله عقل‌نظری را بر آموزه‌های وحیانی حاکم می‌دانند. این اصل، ثمراتی در کلیت نظام فکری و عقاید دینی آنان به همراه داشته و برداشتی ویژه از توحید و عدل الهی به دست داده است و بدین رو، به تأویل آن دسته از متون دینی که به ظاهر، با عقل ناسازگار است، پرداختند.



آثار عمل نیک

این‌ها را بگذاریم کنار، این مقدمه را من خدمت‌تان عرض کردم برای قرائت یک روایت از رسول خدا ﷺ، درباره خوبی‌ها و بدی‌هاست که حضرت هم کلی فرمودند، از هیچ خوبی اسم نبردند، فرمودند خوبی‌ها. برای مردم هم معلوم بوده دیگر، قرآن خوبی‌ها را گفته بوده، پیغمبر ﷺ بیست و سه سال گفته بود، قرآن بدی‌ها را توضیح داده بود، بیست و سه سال پیغمبر ﷺ بیان کرده بود. حضرت ﷺ می‌فرماید: «وَجَدْتُ»؛ یعنی برایم صددرصد معلوم است، عین خورشید برایم روشن است که تمام خوبی‌ها را که من ارزیابی کردم سه اثر دارد، این خوبی‌ها عبادت برای پروردگار است؟ خدمت به مردم است؟ حل مشکل مردم؟ حل فقر مردم؟ نماز است؟ راستگویی است؟ وفاداری است؟ صدق است؟ خلوص است؟ تمام خوبی‌ها، خوب فکر کردن است، خوبی‌های عقلی، اخلاقی، عملی؛ حضرت ﷺ می‌فرماید این خوبی‌ها یک اثرش در عمل ظاهر می‌شود، یک اثرش در شخصیت انسان و یک اثرش هم در قلب انسان. هر نوع خوبی انجام دهید، می‌خواهد خوبی عبادت الله باشد، خوبی خدمت به خلق الله باشد، یا مثلهایی که خود حضرت ﷺ زدند، می‌خواهد خوبی این باشد که در راه میروی یک آجری افتاده در مسیر مردم یک خشتی یک دسته زباله‌ای، شما بی‌تفاوت نمی‌گذرید، می‌ایستی این آجر را، این سنگ را، این خشت را می‌بری کنار که رونده پایش گیر نکند بخورد زمین؛ حالا رونده هر کسی می‌خواهد باشد، مسیحی است، ارمنی است، بی‌دین است، بادین است، یهودی است، نماز شب‌خوان است، متدین است، مسجدی است، اصل کارت کار خوبی بوده که راه حرکت مردم را، مانعش را برطرف کردی. یک لیوان آب دستت است و هوا گرم است، شخص تشنه‌ای می‌رسد و همین یک لیوان آب را برای وضو داری، آب را یخ آن تشنه می‌دهی و خودت با تیمم نماز می‌خوانی یا صبر می‌کنی بررسی به آب؛ همین تشنه آب دادن یک کار خیلی خوبی است، خیلی خوب.



اگر ملائک انسان می‌شدند چه کارهایی انجام می‌دادند؟

جبرائیل به پیغمبر ﷺ عرض کرد: یا رسول الله ﷺ اگر خدا ما را از ملک بودن در بیاورد و انسان بشویم و به ما بگوید بروید روی زمین زندگی کنید، ما اگر بیاییم روی زمین چند تا کار مهم را همیشه جلو می‌اندازیم؛ یکی آب دادن به تشنه است، یکی کمک به آدم عیال‌واری است که دخلش با خرجش مساوی نیست، دو هزار تومان درآمزش است و دو هزار و دویست تومان خرجش است، آن دویست تومان را ما تامین می‌کنیم، کارهای دیگر هم هست. این‌ها همه کار خیر است، این که آدم هفته‌ای دو بار، سه بار با این که خانهاش با پدر و مادرش فاصله دارد برود دیدن‌شان، هر شب تلفن بزند، این خیر است؛ همیشه نسبت به آن‌ها گذشت داشته باشد، این خیلی خیر عالی است، حالا پیر شدند، تلخ شدند، غم می‌زنند، داد می‌زنند، گاهی هجوم به آدم می‌کنند ولی تو لبخند بزند، آن شبی که با آدم داد و بیداد کردند فردا شب چهار تا پاکت میوه بخر، در یخچال بچین و بگو مادر پدر! من نوکر شما هستم، فرمایش دیگری ندارید؟ این خیر است، این خیلی خیر بالایی است.

ادامه بحث آثار عمل نیک

حضرت ﷺ می‌فرماید: «وجدت الحسنه نورا فی القلب»، هر کسی کار خوب می‌کند دارد نور در دلش ایجاد می‌کند، به تعبیر عرفای شیعه، تعبیر عرفای مکتب اهل بیت ﷺ نه جاهای دیگر، عرفایی مثل «علامه طباطبایی»، مثل مرحوم «قاضی»،^۱ مثل مرحوم

۱. سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ش) مشهور به علامه طباطبایی مفسر، فلیسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام‌شناس. وی از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن ۱۴ش بود. او نویسنده تفسیر المیزان و کتاب‌های فلسفی بدایه الحکمه، نهایه الحکمه و اصول فلسفه و روش رئالیسم است.

۲. سید علی قاضی طباطبایی (۱۲۸۲-۱۳۶۶ق)، عارف، و استاد اخلاق حوزه علمیه نجف در قرن چهاردهم قمری بود. برخی از علما، فقیهان و مراجع تقلید در مکتب اخلاقی او حضور داشته‌اند. از شاگردان وی، می‌توان به سید محمدحسین طباطبائی، سید هاشم موسوی حداد و محمد تقی بهجت اشاره کرد.

آقا «شیخ محمد بهاری»^۱، آقا «سید احمد کربلایی»^۲، آخوند «ملا حسینقلی همدانی»^۳، این‌ها خیلی چهره‌های برجسته و کم نظیری هستند، این‌ها می‌گویند کار خیر که می‌کنی پیغمبر ﷺ می‌گوید نور برای دلت ایجاد می‌شود، یعنی گشایش برای دلت پیدا می‌شود، دل با کار خوبت به طرف خدا می‌چرخد؛ گیرندگی‌اش هم از همه ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون قوی‌تر است، فیوضات الهیه را دریافت می‌کند، یک دنیای باحالی در درونت پیدا می‌شود.

جایگاه معنوی حجت الاسلام شفتی

یکی از چهره‌های برجسته دین ما که اصفهان دفن است، «حاج میرزا ابراهیم کلباسی»^۴ است، خیلی آدم فوق العاده‌ای بوده، ایشان آن طرف زاینده رود زندگی می‌کرد، همان زمان هم مرحوم «حجت الاسلام شفتی»^۵ که از رده‌های بالای مرجعیت بود در «بیدآباد»

۱. محمد بهاری (۱۲۶۵-۱۳۲۵ق)، عالم و عارف شیعه قرن سیزدهم و چهاردهم هجری و از شاگردان ملاحسینقلی همدانی است. تنها اثر باقیمانده از او تذکره المتقین است که در بیان آداب سیر و سلوک، نوشته شده است.

۲. سید احمد کربلایی تهرانی (متوفای ۱۳۳۲ق)، عالم، فقیه و از عرفای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری قمری بود. وی در فقه و اصول فقه از محضر بزرگانی چون میرزای شیرازی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، میرزا حبیب‌الله رشتی، آخوند خراسانی استفاده نموده و در عرفان از ملا حسینقلی همدانی بهره برد. سید علی قاضی، سید محسن امین، محمدتقی بافقی قمی و سید ابوالقاسم لواسانی از شاگردان مشهور او هستند.

۳. ملاحسینقلی همدانی (۱۲۳۹-۱۳۱۱ق) عارف و فقیه قرن ۱۳ و ۱۴ق بود. او در تهران، سبزوار و نجف در فقه، اصول، فلسفه و اخلاق از درس شیخ انصاری و سید علی شوشتری استفاده نمود. میرزا باقر قاضی طباطبایی، میرزا جواد ملکی تبریزی، سید محسن امین، محمد بهاری همدانی، میرزا محمدحسین نائینی و آخوند خراسانی از شاگردان وی هستند.

۴. محمدابراهیم بن محمدحسن کلباسی هروی اصفهانی (۱۱۸۰-۱۲۶۱ق)، مشهور به حاجی کلباسی، از مشاهیر فقهاء و مجتهدین و اکابر علماء و محققین اصفهانی در قرن سیزدهم هجری قمری بود.

۵. سید محمدباقر شفتی بیدآبادی (۱۱۸۱-۱۲۶۰ق)، فقیه شیعی در دوره قاجاریه. شفتی از صاحبان فتوا و مفتی قضات قرن سیزدهم قمری و از نخستین فقیهانی بود که به لقب حجت الاسلام مشهور شد. مسجد سید اصفهان با حمایت وی ساخته شده است.



اصفهان زندگی می‌کرد. مرحوم کلباسی می‌گوید من در یک مساله مانده بودم، نگفتند که مساله فقهی بوده، حکمت بوده، عرفان بوده، فلسفه بوده، بیان نکردند، در یک مساله مانده بودم و جوابش را نمی‌دانستم چیست، این کتاب را بین آن را بین، مساله حل نشد و ناراحت بودم؛ یک شب خواب دیدم که وارد یک سالتی شدم، پیغمبر ﷺ اسلام تا امام عصر ﷺ نشستند و آقا "سید محمد باقر شفتی" که آن طرف رودخانه است او هم نشسته قاطی این‌ها؛ من گفتم چه قدر خوب شد بروم این مساله‌ای که حالیم نشده و در کتاب‌ها هم هر چه می‌گردم قانع نمی‌کند از صدیقه کبری ﷺ بپرسم؛ -بارک الله به ایمانت- صدیقه کبری ﷺ عالم نبود بلکه علم بود، خود علم؛ گفت آمدم زانو زدم خدمت صدیقه کبری ﷺ گفتم خانم من در این مساله گیرم و نمی‌فهمم، فرمود از "حجت الاسلام شفتی" بپرس، خیلی تعجب کردم که ما نمی‌دانستیم این قدر مایه‌دار است که زهرا ﷺ به من می‌گوید از این بپرس. پرسیدم ایشان هم جواب داد و مساله حل شد. بیدار شدم و مساله را یادم بود، حلش هم کاملاً معلوم بود، به احترام سید صبح قبل از این که آفتاب بزند از حسین آباد آمدم بیدآباد، وارد خانه سید شدم، طلبه‌ها داشتند می‌آمدند برای درس، گفتم تا درس شروع نشده مساله را بپرسم، گفتم آقا این مساله را من گیر دارم شما جوابش را دارید؟ فرمود جوابش را دیشب خدمت صدیقه کبری بهت دادم، دوباره می‌خواهی چه کار؟ این نور است، این گشایش دل است، این فتح قلب است، ﴿أَمِّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾؛ این هم دلیل قرآنی، این که دیگر حرف خود پروردگار است.

کمک آیت الله بروجردی به آیت الله کاشانی

دوستانی این‌جا هستند که برگشت مرحوم «آیت الله کاشانی»^۲ را از لبنان یادشان است؛ آن وقت فرودگاه مهرآباد خاکی بود، خیلی بیرون تهران بود؛ عکس‌هایش هست، نزدیک

۱. زمر ۲۲.

۲. سید ابوالقاسم کاشانی (۱۲۶۴ش-۱۳۴۰ش)، فقیه و سیاست‌مدار ایرانی. او در عراق علیه انگلیس مبارزه می‌کرد و در سال ۱۲۹۹ش به تهران آمد. کاشانی از فعالان سیاسی دهه ۲۰ بوده و به همراه محمد مصدق، نفت ایران را ملی کردند. رسمیت یافتن تعطیلی روز شهادت امام صادق ﷺ در ایران با درخواست وی و دستور مصدق انجام شد.

به صد هزار نفر آن زمان رفتند استقبالش، آوردند پامناز خانه‌اش، یک خانه قدیمی بود. من از دو سه ناحیه شنیدم در احوالات آقای «بروجردی»^۱ هم هست، آقای «کاشانی» می‌گوید من را رساندند خانه، همه رفتند که من استراحت کنم، ولی من نرفتم در استراحت رفتم در اضطراب؛ من روحانی آیت‌اللهی با این علم، با این شهرت، وقتی تبعیدم کردند تا الان دوازده هزار و پانصد تومان به مردم بدهکار هستم، هیچی هم ندارم، فردا این طلب‌کارها بیایند و بگویند حضرت آیت‌الله شما که این قدر دین دین می‌کنی پول ما را بده، در جواب چه باید بکنم؟ می‌گویم من این را از دو سه ناحیه شنیدم، یعنی واسطه اول آن کسی است که از بیت آقای «بروجردی» برایم گفت من هم نفر دوم هستم. آقای «کاشانی» می‌فرمودند آفتاب تازه می‌خواست بزند که در زدند، من رفتم در را باز کردم دیدم «حاج احمد خادمی» خدمت‌کار خانه «آیت‌الله العظمی بروجردی» است، یک بسته به من داد و گفت من نمی‌دانم چیست، آقای «بروجردی» فرمودند این امانت برای آقای «کاشانی» است پیش من. نوکر رفت ما هم بسته را باز کردیم، دیدیم یک طرفش دوازده هزار و پانصد تومان است، نوشته بودند این برای بدهی تان، یک پول دیگر هم جدا نوشته بودند این هم برای مخارج رفت و آمد این مدتی که خیلی دید و بازدید دارید و من را هم عفو کنید. این فتح قلب است.

ادامه بحث آثار عمل نیک

بینید برادران و خواهران، در گشایش قلب آدم یک موجود مشخص می‌شود، یعنی قشنگ تشخیص می‌دهد، با این معامله نکن، با این رفاقت نکن، دختر به پسر این نده، دختر برای پسرش از این خانواده نگیرد، اصلاً یک روشنایی عجیبی در انسان طلوع می‌کند، اگر آدم اهل کار خوب باشد. من از شما می‌پرسم شما را به هر کسی دوست دارید قسم، ما چه نیازی به گناهان داریم؟ یعنی خدا این قدر کم گذاشته که ما با گناه کمبودی که خدا برای ما قرار داده جبران کنیم؟! چه نیازی داریم؟ حالا ما ده روز دروغ نگوئیم بینیم

۱. سید حسین طباطبائی بروجردی (۱۲۹۲ق-۱۳۸۰ق/۱۲۵۴ش-۱۳۴۰ش) از مراجع تقلید شیعه که هفده سال زعمیم حوزه علمیه قم و پانزده سال مرجع عام شیعیان جهان بود.

کجای زندگی مان به هم می خورد؟ نیازی به گناه نداریم، ما نیاز به خوبی ها داریم، وجدت الحسنه نورا فی القلب، این یک بخش از فرمایش پیغمبر ﷺ است، پنج بخش دیگر هم در همین رابطه دارند که دو تایش برای خوبی هاست، سه تای دیگرش هم برای بدی هاست که بد عمل کردن چه بلاهایی به سر آدم می آورد ان شاء الله بقیه اش فردا اگر خدا بخواهد.

روضه حضرت زینب ؑ

می دانید که امروز سالگرد تخریب حرم و گنبد و گلدسته و ضریح حضرت هادی ؑ، حضرت عسکری ؑ، مادر امام زمان ؑ و عمه امام حسن عسکری ؑ است، این چهار نفر کنار هم دفن هستند، در یک ضریح هستند. من بعد از تخریب رفتم آن جا را در حالی که خراب شده بود دیدم؛ مصیبتی بود برای دنیای شیعه، مردم گریه کردند، مردم عزاداری کردند، مردم ایران و بعضی از مردم عراق هم واقعا پول به دردخوری دادند، الان حرم دارد ساخته می شود، ساخته شده، گنبد دارد، دوباره طلا می شود، این بار به گونه ای ساختند که اگر خدایی نکرده جنایتی کردند خیلی اثر نکند. ما در و دیوار تکه تکه پاره شد گریه کردیم، ضریح تکه تکه پاره شد گریه کردیم، اما بدنی که قطعه قطعه نشد، ما زائران رفتیم دیوارهای خراب شده را دیدیم، اما خواهری که پنجاه و شش سال با ابی عبدالله ؑ بود، وقتی آمد این اسلحه ها را کنار زد، نیزه شکسته ها را کنار زد، چه کار کرده بودند با این بدن که مجبور شد سه سوال کند، ش «أ أنت أخی»؟ من درست آمدم؟ تو حسین من هستی؟ و ابن والدی؟ تو پسر امیرالمومنین ؑ پدر من هستی، و ابن امی؟ تو پسر فاطمه زهرا ؑ مادر من هستی؟ حسین من! من خودم نمی خواهم بروم، دارند ما را می برند. -طبیعی است- وقت خداحافظی می خواهم صورتت را ببوسم، ولی سرت را بالای نیزه زدند، می خواهم بدنت را ببوسم ولی جای درستی ندارد؛ برادر دعا کن که زینب بمیرد نباشد که بعد از تو ماتم بگیرد. برادر به قربان خلق نکویت، اجازه بفرما ببوسم گلویت. دو تا دستش را دو طرف بدن گذاشت خم شد، بوسیدم آن جایی که پیغمبر ﷺ بوسید، زهرا ؑ بوسید، حیدر ؑ بوسید.

دعا

«اللهم اغفر لوالدينا و لوالدي والدينا و لمن وجب له حق علينا اللهم اهلك أعدائنا
برحمتك يا أرحم الراحمين.»



جلسه چهارم

پیشوایان هدایت و کفر

ائمه عليهم السلام، نعمت و نعمة الهی

یکی از نعمت‌های ویژه پروردگار به کل مردم، قرار دادن امامان هدایت در بین مردم است که مردم اگر خودشان چنان که قرآن می‌گوید دوست داشته باشند، میل داشته باشند، علاقه داشته باشند، راه درست و صحیحی را در زندگی انتخاب نکنند؛ این راه خوش‌بختی و خیر و سعادت‌شان را در دنیا تامین کند و در آخرت هم جاده آن‌ها منتهی به بهشت‌هایی شود که دائمی است و پایان‌ناپذیر است، این امامان هدایت را سرمشق زندگی خودشان قرار بدهند اگر بخواهند. شما خواستید و این بزرگواران را سرمشق قرار دادید، اکثریت مردم دنیا هم به فرموده قرآن نخواستند، پیشوایان کفر را به تعبیر خود قرآن در سوره توبه سرمشق خودشان قرار دادند و از فرهنگ آن‌ها، افکار آن‌ها و رفتار آن‌ها به زندگی خودشان شکل دادند.

امامان هدایت و کفر

این دو عنوان را شما در قرآن می‌بینید: امامان هدایت و امامان کفر؛ لغت امام لغت خاصی نیست که فقط و فقط درباره انبیاء عليهم السلام و ائمه طاهرين عليهم السلام باید به کار گرفته شود که اگر این لغت را ما برای شخص دیگر به کار بگیریم اشتباه کردیم یا گناه کردیم، نه؛ ما یک فرد عالم عادل پاکی را که شناخت رویش داریم، انتخاب می‌کنیم برای مسجد شهر، مسجد محل، مسجد بازار، به او می‌گوییم امام جماعت، یعنی پیشوای نماز برای مردم.



چون این لغت عام است و اختصاص به کسی ندارد، ویژه یک طایفه معینی نیست، پروردگار مهربان عالم در هر دو صنف الهی و شیطانی به کار گرفته: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾؛ این تعبیر قرآن است، ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾؛

مبارزه با رهبران کفر

با پیشوایان کفر در صورتی که زمینه باشد، بجنگید و دست این‌ها را از مال‌تان، زندگی‌تان، ناموس‌تان، دین‌تان قطع کنید؛ زیرا اینان به هیچ پیمانی وفادار نیستند، انسان‌های متعددی نیستند، انسان‌های وفاداری نیستند، وجودشان در اوج نامردی و پستی و ذنات است.

چرایی مبارزه

علتش هم این است که ارباب اصلی این‌ها ابلیس است، ابلیس جاهلانه با خدا نجنگید، جاهلانه با آدم درگیر نشد، عالمانه درگیر شد، یعنی می‌دانست حق با پروردگار است، می‌دانست حق با آدم است، می‌دانست حق با وحی است، ولی در عین عالم بودنش زیر بار خواسته حکیمانه پروردگار نرفت.

علم ابلیس به خداوند و قیامت

خیلی عجیب است قرآن مجید ابلیس را دانای به وجود خداوند می‌داند، طبق آیاتی که از خود ابلیس نقل می‌کند که به پروردگار گفت: ﴿قَالَ فِعْرَتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛^۱ بعزتک یعنی من قبولت دارم، توانت را هم قبول دارم، قدرتت را هم قبول دارم و در تمام قسم‌ها قسم به عزت را انتخاب کرد، یعنی من یقین دارم تو توانای شکست‌ناپذیر هستی، هیچ کس زورش به تو نمی‌رسد، یعنی شعاع علمش به پروردگار تا این‌جا بود. علم ابلیس، علم خیلی قوی بود، در قرآن مجید می‌خوانیم کاملاً آگاه به قیامت بود با این که اصلاً قیامتی

۱. توبه: ۱۲.

۲. توبه: ۱۲.

۳. ص: ۸۲.

هم برپا نشده بود، حرف قیامتی هم زده نشده بود. ما در آیات مربوط به آدم و ابلیس اصلاً بحث قیامت را نمی‌بینیم، ولی وقتی که رانده شد ﴿قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْرٌ﴾؛ ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾؛ قیامت را منکر نشد، گفت که ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛ تا روز قیامت به من مهلت عمر بده، جان من را نگیر، این دلیل بر این است که آگاه به وقوع قیامت بود و می‌دانست قیامت برپا می‌شود؛ پروردگار هم به او فرمود: ﴿فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِيْنَ﴾؛ من جانت را نمی‌گیرم، تا قیامت زنده باش.

مهلت خداوند به ابلیس و گنه‌کاران

الف) تسلط خداوند بر آنها

چون خداوند که نمی‌ترسد گنه‌کار در برود، خدا که نمی‌ترسد گنه‌کار خودش را پنهان کند، خدا که نمی‌ترسد گنه‌کار زورش به او بچربد. اگر مهلت می‌دهد چون گنه‌کار قدرت بیرون رفتن از دایره حکومت خدا را ندارد، از دسترس خدا نمی‌تواند خارج شود، از جریمه خدا هم نمی‌تواند فرار کند. اگر به گنه‌کاران مهلت می‌دهد به این خاطر است که گنه‌کار بالاخره در چنگال عقوبت او گرفتار می‌شود و راه فراری هم ندارد، عجله‌ای هم در جریمه کردن کسی ندارد، خداوند وجود بی‌حوصله‌ای نیست، وجود بدون حلم و بدون بردباری نیست، عجله نمی‌کند برای عذاب گنه‌کار.

ب) توبه گنه‌کاران

دو سه علت هم دارد که خودش هم در قرآن می‌گوید؛ یک علت این که عجله نمی‌کند به خاطر این است که گنه‌کار فرصت توبه کردن و اصلاح داشته باشد، این هم لطف خاص

۱. ص: ۷۷.

۲. ص: ۷۸.

۳. ص: ۷۹.

۴. ص: ۸۰.

اوست. خیلی از گنه‌کاران چهره‌های بسیار خطرناکی بودند، اما در آن مهلتی که داشتند و نمردند یا به بلای دنیایی دچار نشدند، توبه کردند، پروردگار عالم هم توبه‌شان را قبول کرد.

توبه از حق الناس

می‌دانید که توبه مجرمان بستگی دارد به کیفیت گناه‌شان؛ مجرمی که جرمش مال مردم خوری است، چهل سال است که مال مردم را خورده، حالا با ترفندهایی که خودش می‌زده، کانال‌هایی که خودش می‌زده، نقشه‌هایی که خودش می‌کشیده، در آن مهلت‌شان توبه کردند، چه کار کردند؟ کل مالی که از مردم برده بودند، آن‌هایی که می‌شناختند بردند مال‌شان را دادند، آن‌هایی را هم که نمی‌شناختند طبق مسائل فقهی الهی از طرف مالکان و صاحبان دادند به مستحق شرعی، دادند به از کار افتاده، با این که مال خودشان نبود از طرف مالک مال دادند به دیگری، خداوند این را قبول کرده که روز قیامت دیگر مالک مال طلب‌کار نخواهد بود.

توبه از حق الله

یکی جرمش نماز نخواندن بوده، روزه نگرفتن بوده، حج نرفتن بوده، آدم سنگین رنگینی هم بوده، نه این که حالا مجرم دیو دو سر بوده یا شاخ‌دار بوده یا سم‌دار بوده، یک آدمی بوده معقول و آرام، اما اهل نماز و روزه نبوده، تکبر نسبت به خدا داشته، ولی در آن مهلت بیدار شد، توبه کرد، یعنی همه نمازهای نخوانده را قضا کرد، روزه‌های نگرفته را گرفت، یعنی توبه پاک شدن از حق پروردگار، در صورتی که من اختلاف حساب با خودش دارم؛ پاک شدن از حق مردم است، اگر اختلاف حساب با مردم دارم.

ادامه بحث علم ابلیس به خداوند و قیامت

جالب این است که خدا یک دانه بشر آفریده بود ولی ابلیس از وجود تمام انبیاء و ائمه خبر داشت، یعنی کاملاً علم داشت که خداوند صد و بیست چهار هزار پیغمبر خواهد فرستاد، دوازده امام قرار خواهد داد، دلیل علمش هم این بود که به پروردگار



گفت حالا که من ناکام شدم، محروم شدم، لگد به بخت خودم زدم، خودم باعث شدم ملعون شوم و من را از حریم قدست بیرون کردی، من هم به تلافی این مساله، گریبان تمام مرد و زنی که خلق می‌کنی می‌گیرم و با آرایش دادن گناهان در نظرشان همه را می‌کشم در دایره گناه و همه را گمراه می‌کنم، ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾؛ مگر انبیای علیهم‌السلام که زورم به آن‌ها نمی‌رسد، مگر امامان علیهم‌السلام از اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که زورم به آن‌ها نمی‌رسد، آن‌ها از دسترس من خارج هستند، این جناب عالم آگاه دانا که توحید را قبول داشت و قیامت را قبول داشت و انبیاء علیهم‌السلام را قبول داشت، قیامت می‌رود به جهنم.

تفاوت علم و ایمان

آن چه که جلوی افتادن انسان را در جهنم می‌گیرد ایمان به پروردگار است، نه علم به پروردگار، ایمان به انبیاء علیهم‌السلام و به قیامت است. ایمان یعنی باور کردن این که خداوند ولی من است، انبیای علیهم‌السلام او ولی من یعنی معلم من هستند، ائمه طاهرين علیهم‌السلام هم ولی من هستند و من شایسته است در تمام امور زندگی‌ام به این‌ها اقتدا کنم؛ این ایمان است و گرنه این علم را که دانشمندان اروپا هم دارند.

ثمره علم بدون ایمان

من یک کتابی دارم که سی و نه تا از نویسندگانی این کتاب مسیحی هستند؛ سی و نه رشته علمی را متخصص هستند، هر کدام از این‌ها مطابق رشته خودشان خداوند متعال را نشان چشم عقل همه دادند، یعنی با مقالات علمیشان که از مسائل طبیعی و رشته‌شان گرفتند ثابت کردند هر کسی می‌گوید عالم خدا ندارد دروغ می‌گوید، عالم به این دلائل علمی طبق نظر خودشان خدا دارد. هر سی و نه تا هم مرده‌اند، مسیحی هم مُردند، عرقخور هم مُردند، بی‌نماز و بی‌روزه و بی‌دین هم مُردند. خدا نگفته عالم اهل نجات است، بلکه

مومن اهل نجات است؛ حالا یا مومن عالم یا نه، مومنی که کاسب است و واجب نبوده برود بیست سال مشهد و قم و نجف درس بخواند. نمی‌شد که همه بروند درس بخوانند، بالآخره جامعه دبیر هم می‌خواهد، دکتر هم می‌خواهد، گچ‌کار هم می‌خواهد، معمار هم می‌خواهد، بنا هم می‌خواهد، مهندس هم می‌خواهد؛ کی گفته همه بروند؟ عالم مومن و مومن؛ عالم مومن یعنی آن که علوم دین پیشش است ولی مومن است، دیگران که هر رشته علمی پیششان است ولی مومن هستند، این‌ها اهل نجات هستند.

ثمره ایمان

مایه نجات این است که من خدا باور باشم، به عنوان این که خداوند متعال ولی من است و من مؤلّی عنه او هستم، به عبارت ساده‌تر او معبود من است و من عبد او هستم، به عنوان ساده‌تر باورم باشد او مولای من است و من عبد او هستم و حفظ حیثیت عبد بودن این است که به حرف مولایم گوش بدهم و گرنه ابلیس که خدا را قبول داشت اما نه به مولا بودن، لذا حرفش را هم گوش نداد، گفت سجده کن گفت نمی‌کنم، به مولویت قبول نداشت خدا را. تمام انبیاء را هم که پدید آمدند ملاقات کرد، یک پیغمبر را ولی خودش نمی‌دانست، انبیاء را به عنوان ولی می‌شناخت، قیامت را قبول داشت ولی برای قیامت هیچ کاری نکرد؛ آن که اهل نجات است، آن است که خود را به عنوان عبدالله باور کرده است، باور کرده برای تامین سعادت باید شاگرد انبیاء باشد، شاگرد ائمه طاهرین باشد و در تمام جریانات زندگی‌اش قیامت را لحاظ کند، یعنی پشت دخل که نشسته یک کسی از یک اداره دولتی می‌آید می‌گوید دو میلیارد جنس می‌خواهم، شما صورت دو میلیارد را بنویس دو میلیارد و نیم، پانصد میلیون تومانش برای من، می‌توانی بنویسی می‌گوید نه، می‌گوید خرید نمی‌کنم، می‌گوید نمی‌کنی که به درک اسفل، برو از یک جای دیگر خرید کن، روزی من دست اداره و دست تو نیست متقلب دزد، رزاقم پروردگار است، من از قیامت باک دارم، من پنج قرانش را نمی‌توانم در دادگاه الهی جواب بدهم، تو می‌گویی پانصد میلیون صورت بنویسم که از دولت بدزدی، من شصت سال است روزی

خدا را خوردم، دخترم هم شوهر دادم، پسر هم زن دادم، نیازی هم به خرید تو ندارم، یعنی قیامت را لحاظ نکند.

حشر ماموم با امام

تمام این حقایقی که در طول بیست دقیقه، بیست و پنج دقیقه من برای تان گفتم اگر به فرهنگ ناب الهی صحیفه سجادیه، ابوحمزه ثمالی و دیگر دعاهای زین العابدین علیه السلام و روایاتشان مراجعه کنید می بینید که در این زمینه‌ها امام چهارم یک نسخه کامل جامعی با تلفیق آیات قرآن و دانش الهی خودش برای ما تنظیم کرده است، این امامی است که خداوند در قرآن می گوید من **﴿جَعَلْتَاهُمْ أُمَّةً﴾**^۱ قرارش دادم، آیه قطعه‌های خیلی مهمی دارد، این امام با مامومینی که دارد، روز قیامت **﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾**^۲؛ من خدا فردای قیامت وقتی زین العابدین علیه السلام را صدا کنم تا ببرمش در عالی‌ترین درجات بهشت، با مامومینش صدایش می‌کنم نه تنها، می‌گویم هر کسی در دنیا اقتدا به تو، به پدرت ابی عبدالله علیه السلام، به جدت امیرالمومنین علیه السلام، به جدت پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام کرده، آن‌ها را هم با خودت بیاور، آن‌ها هم نباید معطل شوند، ماموم امام هدایت معطلی در قیامت ندارد، چنان‌که خود امام ندارد؛ امام را می‌برند دادگاه؟ برای چه؟ دادگاه قیامت که جای امام نیست، ماموم واقعی را مثل حبیب ابن مظاهر^۳، مثل مسلم ابن عوسجه^۴، مثل ابو الهیثم

۱. انبیاء: ۷۳.

۲. اِسراء: ۷۱.

۳. حَبِیب بن مُظَاهِر اَسَدی (شهادت ۶۱عق) از شهدای کربلا. حَبِیب از قبیله بنی‌اسد و از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام بود، او از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین علیه السلام برای آمدن به کوفه نامه نوشتند. حَبِیب هنگامی که بیعت‌شکنی کوفیان را دید، مخفیانه از کوفه خارج شد و خود را به امام حسین رساند و در روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید. قبر او در حرم امام حسین علیه السلام و در نزدیکی ضریح امام حسین علیه السلام است و ضریحی مستقل از دیگر شهدای کربلا دارد.

۴. مُسَلِّم بن عَوْسَجَةَ اَسَدی (شهادت ۶۱عق) از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از شهدای کربلا. او در قیام مسلم بن عقیل در کوفه، فرماندهی قبایل مَدْحَج و بنی اسد را بر عهده داشت. پس از شهادت مسلم بن عقیل به امام حسین پیوست. وی نخستین شهید روز عاشورا است. فرزندش نیز در این واقعه به شهادت رسید.

ابن تیهان^۱، مثل عمار^۲، مثل محمد ابن مسلم^۳ این‌ها را می‌برند دادگاه؟ برای چه می‌برند؟ این‌ها که از اول اقتداکننده بودند، با امام^{علیه السلام} زندگی کردند، با امام^{علیه السلام} بودند، کنار امام^{علیه السلام} شهید شدند و با یقین به امامت از دنیا رفتند؛ این‌ها را برای چه ببرند دادگاه؟ مجرم را می‌برند دادگاه نه مسلم را، کافر را می‌برند دادگاه نه مومن را، ماموم معاویه و یزید و ابواما و عبدالله یهودی عربستانی را می‌برند دادگاه، نه ماموم امام هدایت را، ﴿نَدْعُو كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾^۴.

روضه فراق امام سجاد^{علیه السلام}

حضرت سجاد^{علیه السلام} یک خدمت‌کاری دارد که عاشق ایشان است، ماموم واقعی زین العابدین^{علیه السلام} است، قدم به قدم دنبال حضرت^{علیه السلام}، دنبال کارهای حضرت^{علیه السلام}، اقتدا به اخلاق حضرت^{علیه السلام}، به عمل حضرت^{علیه السلام}، به قول حضرت^{علیه السلام}، ایشان می‌گوید حضرت^{علیه السلام} یک مزرعه داشتند بیرون از مدینه، می‌دانید مدینه منطقه کشاورزی است، قصد داشتند بروند

۱. ابوالهثیم مالک بن تیهان (شهادت ۳۷ق در جنگ صفین) صحابی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و از یاران امام علی^{علیه السلام} است. وی پیش از اسلام نیز موحد بوده است. او در بیعت عقبه و جنگ‌های بدر، احد، خندق و مونه حضور داشت. ابوالهثیم، پس از رحلت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} از مخالفان خلافت ابوبکر بود و پس از قتل عثمان، با حضرت علی^{علیه السلام} بیعت نمود. وی سرانجام در جنگ صفین به شهادت رسید. امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در نهج البلاغه از نداشتن یارانی چون او اظهار تأسف کرده است.

۲. عمار یاسر یا عمار بن یاسر صحابی پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، از نخستین مسلمانان و از یاران نزدیک و نخستین شیعیان امام علی^{علیه السلام} بود. وی فرزند یاسر و سمیه اولین شهدای اسلام بود. عمار در هجرت به مدینه همراه پیامبر بود و در ساخت مسجد قبا همکاری داشت و در همه جنگ‌های پیامبر نیز شرکت داشت. روایاتی از پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} در فضیلت عمار نقل شده از جمله این که بهشت مشتاق اوست.

۳. محمد بن مسلم ثقفی کوفی (درگذشت ۱۵۰ق) از اصحاب اجماع که حدود ۴۶،۰۰۰ حدیث از امام باقر^{علیه السلام} و امام صادق^{علیه السلام} روایت کرده است. بر اساس روایتی امام صادق^{علیه السلام} وی را از احیای مکتب امام باقر^{علیه السلام} به شمار آورده است. شیخ طوسی از او در شمار اصحاب امام کاظم^{علیه السلام} نیز یاد کرده است.

۴. اِسْرَاء: ۷۱.



برای کار در آن مزرعه، من هم دنبال حضرت رفتم، پشت سرشان می‌رفتم، رسیدیم نزدیک مزرعه، نمی‌خواستند هنوز کار را شروع بکنند، آمدند پشت یک تخته سنگی رفتند به سجده، می‌گویند من هم یک گوشه نشستیم و تماشا می‌کردم، بنده خدا زین العابدین علیه السلام امامی است که عبدالله است، چون آخر همان آیه می‌گوید ﴿وَكَأَنَّا غَائِبِينَ﴾؛ امام هدایت است، ولی عبدالله هم است. گفت رفت سجده، هزار بار این ذکر را گفت: «لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ايمانا» نه علما "ایمانا و تصدیقا، لا اله الا الله عبوديتا"، یعنی من یک بنده تمام عیارت هستم، "و رقا" غلام حلقه به گوشت هستم. گفت از عدد اول این ذکر تا هزارتا اشکش بند نیامد، عاشق بودند دیگر، عاشق بامعرفت، گفت از سجده بلند شد، تکیه داد به این تخته سنگ، گریه شدیدی را ادامه داد، من هم می‌دانستم برای چه دارد گریه می‌کند، آدمم روبرویش نشستیم، گفتم یابن رسول الله! جان تان دارد از دست می‌رود، یابن رسول الله! اشک‌های چشم‌تان خط صورت‌تان را دارد زخم می‌کند، یابن رسول الله! نه شب آرام داری از گریه و نه روز آرام داری، چرا استراحت نمی‌کنی؟ چرا این قدر گریه می‌کنی؟ فرمود غلام یعقوب دوازده تا پسر داشت، یک دانه‌اش گم شد، می‌دانست نمرده ولی خداوند به او خبر نداد که کجاست، این قدر از فراق این بچه گریه کرد ﴿وَأَيَّضَّتْ عَيْنَاهُ﴾؛ چشم‌هایش سفید شد، بی‌نور شد. غلام! چطوری گریه نکنم؟ چطوری جلوی خودم را بگیرم، من که با چشم خودم دیدم هجده نفر از اهل بیت ما را جلوی چشم من و عمه‌هایم سر بردند، غلام چگونه می‌گویی من طاقت بیاورم، منی که دیدم عمویم قمر بنی هاشم علیه السلام و علی اکبر علیه السلام را چه کردند، منی که دیدم در بغل پدرم با بچه شیرخواره ما چه کردند. جواب غلام را دادند اما روایات دیگرمان را برای تان بگویم، هر روز صبح از وقتی از کربلا برگشته بودند، هر روز صبح دیگر معلوم بود در خانه را که می‌زدند ماموریت داده بود سریع در را باز کنند، یک بچه پنج شش ساله می‌آمد، زین العابدین علیه السلام بغلش را باز می‌کرد، بچه را بغل می‌کرد و روی

۱. انبیاء: ۷۳.

۲. یوسف: ۸۴.

عمل صالح

زانویش می‌نشانند، دست به سر و صورت بچه می‌کشید، می‌گفت رحم الله عمی العباس، هر روز با دیدن بچه قمر بنی هاشم علیه السلام چه دلی از زین العابدین علیه السلام آتش می‌گرفت.

دعا

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و والدی والدینا و لمن وجب له حق علينا اللهم اهلك أعدائنا و اجعل عاقبة أمرنا خیرا برحمتک یا أرحم الراحمین».



جلسه پنجم

پشیمانی‌کنه کاران در روز قیامت

تقاضای گنه‌کاران در روز قیامت

مرگ، سرنوشت هر انسانی

عمری که به انسان عنایت شده، عظیم‌ترین فرصت است و دهندهٔ عمر راه هزینه کردن عمر، غنیمت دانستن عمر و کسب با عمر را راهنمایی فرموده است. این نعمت ویژه جز نعمت‌هایی نیست که وقتی از دست برود و تمام بشود تکرارش کنند، حتی عمر انبیای الهی علیهم‌السلام و ائمهٔ طاهریں علیهم‌السلام هم بعد از این که تمام شد تکرار نشد. انسان وقتی که در کام مرگ می‌افتد از این کام برگشتنی ندارد، این قرارداد پروردگار است، این ارادهٔ خداوند مهربان است.

تقاضای گنه‌کاران و پاسخ خداوند

در قرآن مجید پنج بار آمده که بعد از تمام شدن این فرصت آن‌هایی که عمرشان را درست و سالم هزینه نکردند از وجود مقدس پروردگار عالم درخواست بازگشت به دنیا را می‌کنند که خداوند متعال فقط یک بار دیگر این عمری که به آن‌ها داده و تمام شده و سوخته و چیزی ازش باقی نمانده چیزی هم گیرشان نیامده، فقط یک بار به آن‌ها برگرداند، ولی هر پنج بار از جانب شخص پروردگار نه فرشتگان، جواب رد به آن‌ها داده می‌شود که من دوبارش را برای تان از قرآن کریم قرائت می‌کنم؛ یکی از سورهٔ مومنون و یکی هم از سورهٔ فاطر. واقعا این دو آیه اگر بنا به بیدار شدن باشد، دو زنگ بیدارباش پرصداست، آن کس هم که بنا ندارد بیدار شود، اگر بلندتر از این زنگ هم برای او زده می‌شد بیدار نمی‌شد.



توصیف لحظه احتضار

اما سوره مومنون؛ لحظاتی برای انسان خواهد رسید، برای کل انسان‌ها که اسلام اسم آن لحظه را گذاشته لحظه احتضار، یعنی لحظه‌ای که دارند انسان را به عبور از این دنیا و ورود به آخرت دعوتش می‌کنند. از زمان آدم تا الآن که من و شما در این خانه خدا هستیم، یک نفر قدرت پاسخ ندادن به این دعوت را نداشته، دلش می‌خواهد جواب ندهد که نرود ولی نمی‌تواند، قدرتش را هم ندارد؛ این مسئله‌ای است که مستقیماً خدا دارد بیان می‌کند، یعنی آفریننده ما، خالق ما، همه کاره ما، یک چند نفسی که بیشتر نمانده که این مرد یا این زن یا این جوان، یا این پیر، یا این شاه، یا این گدا باید بروند، در آن چند لحظه انسان نه دیگر کاملاً در دنیاست و نه کاملاً در آخرت است؛ به قول روایات او را پشت به دنیا کردند و رو به آخرت. این چند نفس هم به سرعت تمام می‌شود، در آن لحظه انسان خودش حس می‌کند که تمام پیوندهایش را با دنیا دارند قیچی می‌کنند، ﴿وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾؛ همه وسایل ارتباط با دنیا دارد به سرعت قطع می‌شود؛ قلب دارد به طرف خاموش شدن می‌رود، چشم به طرف نابود شدن، گوش به طرف نشنیدن و تمام اعضای انسان دارد رو به مرگ می‌رود.

کنار رفتن پرده از چشمان محتضر

البته ما اگر کنار بستر یک محتضر باشیم، ممکن است مطالبی که آیه دارد می‌گوید را نبینیم و نفهمیم، اما ندیدن ما دلالت بر نبود این حال نیست، نفهمیدن ما هم دلالت بر وضعی که دارد پیش می‌آید نیست. محتضر وقتی که پرده آخرت را از جلوی چشمش کنار می‌زنند، این پرده آخرت هم در قرآن است، ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾^۱؛ غطاء یعنی پرده، خود پروردگار می‌فرماید من خودم پرده را کنار می‌زنم، در همان چند لحظه، ﴿فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^۲؛ این شخص محتضر تا اعماق قیامت و عکس‌العمل کارهای خودش را می‌بیند، چنان به وحشت می‌افتد، چنان دچار اضطراب می‌شود، چنان دچار ناامنی می‌شود که قرآن

۱. بقره: ۱۶۶.

۲. ق: ۲۲.

۳. ق: ۲۲.

در یک سوره دیگر می‌گوید همین‌گونه که روی بستر یا روی تخت خواب بیمارستان افتاده، ﴿وَالْتَقَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾^۱؛ دو تا پایش را شدید به هم جفت می‌کند که بتواند بلند شود و فرار کند، ﴿وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾^۲؛ یقین می‌کند که دارند رابطه‌اش را با دنیا، با زن، با بچه، با کارخانه، با پاساژ، با مغازه، با پول قطع می‌کنند.

پاسخ خداوند به تقاضای گنه کاران در سوره «مؤمنون»

دیدن اوضاع خودش در عالم آخرت او را به وحشت می‌اندازد؛ این آدمی است که عمری یارب نگفته بود، آدمی است که عمری سجده نکرده است، آدمی است که عمری به حلال و حرام خدا توجه نکرده و تا به حال -یا چهارده تا یا بیست و پنج تا، بنا بر نظر متخصصین- به آیات حجاب قرآن برای زن و دخترش اصلاً توجه نکرده. زندگی داشته که این زندگی پول بهش می‌داد، این هم شکم و شهوت خودش را ارضا می‌کرد، کار دیگر هم نداشت، برایش هم مهم نبود این پول از کجا دارد می‌آید، از تقلب است، رشوه است، دزدی است، اختلاس است، حرام است یا نه، کاری به این کارها نداشت؛ ولی آن‌جا که می‌گوید «رَبِّ» چون می‌بیند هیچ فریادرسی ندارد، نه زن می‌تواند کاری کند و نه بچه‌ها، نه دخترها، نه دامادها، نه عروس‌ها، نه طیب، نه دوا، نه آمپول سه میلیون تومانی، می‌بیند همه چیز از کار افتاده است، می‌بیند فریادرس فقط یک نفر است، همانی است که هشتاد سال خبر ازش نگرفت. ﴿رَبِّ ارْحَمْنِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾^۳؛ خدایا نبر من راه، خدایا من را بگذار اول جاده تکلیف و یک بار دیگر این هفتاد سال عمر را به من بده، من بنده صالح پاک شایسته خوب تو بشوم، بعد دوباره من را ببر. پروردگار خودش جواب می‌دهد "کلا"، حرفت قابل قبول نیست، هیچ ارزشی هم برای من ندارد سخت، ﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾^۴؛ این حرف بی‌ربطی است که از دهنش دارد درمی‌آید، نه؛ پشت سرت دیگر خبری نیست، پیش رویت را نگاه کن، ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْحٌ إِلَى

۱. قیامت: ۲۹.

۲. قیامت: ۲۸.

۳. مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰.

۴. مؤمنون: ۱۰۰.

يَوْمَ يُبْعَثُونَ! تو در جهانی داری می‌روی که اسمش برزخ است، یک جهانی است بین دنیا و بین آخرت، حالا در آنجا هستی و در گرو اعمال و گناهان و پلیدی‌ها و ظلمات دست و پا می‌زنی تا قیامت برپا شود، عمر دوباره به تو نمی‌دهم.

پاسخ خداوند به تقاضای گنه‌کاران در سوره «فاطر»

آیه دوم که در سوره فاطر است، زنگش خیلی قوی‌تر است. آیه دوم مربوط به کسانی است که قیامت حساب‌های‌شان را رسیدند و بر اثر گناهان و جرم‌های فراوان‌شان آن‌ها را ریختند در جهنم.

توضیح ارحم الراحمین بودن خداوند متعال

بعضی‌ها می‌گویند خداوند که ارحم الراحمین است، این حرف‌ها را برای چه می‌زنید؟ این حرف‌ها برای همان خدای ارحم الراحمین است، مگر ما از پیش خودمان داریم می‌زنیم؟ یا قول پیغمبر ﷺ است، یا قول امام ﷺ است، این‌ها که حرف‌های خودش است، ارحم الراحمینی خدا سر جایش است اما تا کجا؟ یعنی این ارحم الراحمین را ما گریبتش را باید در فکرمان بگیریم و بگوییم ای ارحم الراحمین! شمر و یزید و نمرود و فرعون و اباباما و اسرائیل را می‌بری جهنم چه کار؟ تو که ارحم الراحمینی! اصلاً جای ارحم الراحمینی کجاست؟ این را ما باید بیابیم از طریق قرآن تفکیک کنیم که خدا ارحم الراحمین است نه مطلق، به مردم مومن، به مردمی که بنده‌اش بودند، به مردمی که برایش زحمت کشیدند، به مردمی که برایش شهید دادند، به مردمی که خودشان شهید شدند، به مردمی که حساب و کتاب زندگی و مال‌شان با آیات قرآن خدا میزان بود، بله این‌جا جای ارحم الراحمینی است. اما همین خدا اشد المعاقبین فی موضع نکال و نعمة، ما که نباید تعیین تکلیف برای خدا بکنیم، بعد بیابیم خودمان را قانع بکنیم که این‌هایی که آخوندها می‌گویند و نوشتند در کتاب‌ها دروغ است، کدام جهنم؟ کدام عذاب؟ اصلاً به خدا نمی‌آید؛ به خدا می‌آید که قوم لوط را چه طوری عذاب کرد؟ چه طوری به خدا نمی‌آید؟ قوم ثمود را چه طور عذاب کرد؟



پروردگار عالم در سونامی اندونزی که هتلهای بسیار بسیار سخت و قوی کنار دریا بود، بیست و چهار ساعته از همه جای دنیا می آمدند انواع گناهان را مرتکب می شدند، سه دقیقه به آب گفت این ساحل را پاک کن، دویست هزار نفر را درجا برد، کل ساختمانها را هم خراب کرد، یک ذره آب، نه بوردزل فرستاد، نه بیل مکانیکی، فقط به این آب شل گفت کل ساختمانهای بتون آرمه را بخور، دویست هزار تا هم فعلا این جا گنه کار حرفه ای است، آنها را هم بخور. این کار خدا، کجا ارحم الراحمین است؟ جایش را از قرآن بفهمیم که بعد از اندیشه نسبت به او اشتباه نکنیم، کجا عذاب می کند؟ آنجا را بفهمیم.

ادامه بحث پاسخ خداوند به تقاضای گنه کاران در سوره «فاطر»

این آیه گفتار دوزخیان است، «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا^۱؛ خدایا ما را از جهنم دریاور، نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ^۲؛ ما برویم روش عملی مان را عوض بکنیم، آدمهای خوبی شویم، دیگر دروغ نگوئیم، تهمت نزنیم، زنا نکنیم، ربا نخوریم، عرق نخوریم، جلسات قاطی مرد و زن شبانه نداشته باشیم، زن و بچه های مان را با حجاب بار بیاوریم. اما جواب خدا «أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مِمَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ^۳؛ من یک بار عمر به شما دادم که در همان یک بار عمر می توانستید بهترین چهره بهشتی ها شوید، من که فرصت دادم، من که وقت دادم، من که پیغمبر ﷺ فرستادم، من که امام ﷺ برای تان قرار دادم، من که کتاب صحیفه سجادیه را در اختیار تان گذاشتم، من که روایات زین العابدین ﷺ و دعاهایش را خیلی آسان در اختیار تان گذاشتم، من که یک بار عمر دادم و همه راهنمایی ها را هم ارائه کردم، عمرم به اندازه ای دادم که بتوانید در جاده آن عمر، سعادت مند دنیا و آخرت شوید. من یک بار عمر ندادم؟ هشدار دهنده برای تان نفرستادم؟ عمر انبیا ﷺ صد و بیست و چهار هزار تا را حساب کنید، ببینید چه قدر فریاد کشیدند که شما نیاید جهنم، چرا گوش ندادید؟ «وَجَاءَ كُرُّ التَّذِيرِ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ^۴؛ جهنمی ها نه

۱. فاطر: ۳۷.

۲. فاطر: ۳۷.

۳. فاطر: ۳۷.

۴. فاطر: ۳۷.

عمل صالح

من، نه انبیایم، نه امامان، نه پیغمبران خودتان موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و نه یک نفر در کل این قیامت نیست که به دادتان برسد، تمام درها به روی تان بسته است.

ارزش عبادت در کلام امام سجاد علیه السلام

این مقدمه را من گفتیم که یک قطعه از زین العابدین درباره عمر و ارزش هزینه کردن عمر در طاعت و عبادت خدا برای تان بگویم. عبادت به معنای جامع کلمه، عبادت نه به معنای نماز تنها، نه به معنای روزه، عبادت یعنی هزینه کردن خود در هر کار مثبتی که همه هم باید باشد؛ نماز باید باشد، روزه باید باشد، حج باید باشد، خمس باید باشد، تربیت اولاد باید باشد، کسب حلال باید باشد، این عبادت جامع است.

مصائب زندگی امام سجاد علیه السلام

حالا زین العابدین علیه السلام را ببینید ارزش عمر و طاعت برایش چه قدر است که به پروردگار می گوید زین العابدینی علیه السلام که از زمان تولدش مصیبت هایش شروع شد، یعنی همان وقتی که نیمه شب یا سحر به دنیا آمد، مادرش حین تولد مرد، از این جا شروع شد، دو ساله بود که امیرالمومنین علیه السلام شهید شد، دوازده سالش بود که عمویش امام مجتبی علیه السلام شهید شد، ده سال در آتش جنایات بنی امیه به اهل بیت علیه السلام زین العابدین علیه السلام هم می سوخت، ده سال بعد از حضرت مجتبی علیه السلام تا شهادت ابی عبدالله علیه السلام زنده بود، هر بلایی که بگوئید این خانواده دیدند، حالا در کربلا بیست و دو سالش است. سی و دو سال هم بعد از کربلا زنده بود، شد پنجاه و چهار سال، بعد از کربلا این قدر بلا به سرش آوردند و به سر اهل بیتش که یک نفر غریبه یک روز آمد مدینه به جستجو برخواست، آمد زین العابدین علیه السلام را پیدا کرد، گفت یابن رسول الله «کیف أصبحت؟» چگونه زندگی می کنید؟ فرمود «أصبحنا»، نه فقط من، بلکه من، همسرم، بچه هایم، دیگرانی که از ما زنده هستند، «خائفین برسول الله»، در این شهر به

۱. قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَا أَشَدَّ بُغْضَ قُرَيْشٍ لِأَيِّكَ قَالَ لِأَنَّهُ أَوْرَدَ أَوْلَهُمُ النَّارَ وَ أَلَزَمَ آخِرَهُمُ الْعَارَ قَالَ ثُمَّ جَرَى دِكْرُ الْمَعَاصِي فَقَالَ عَجِبْتُ لِمَنْ يَخْتَمِي عَنِ الطَّعَامِ لِمَضَرَّتِهِ وَ لَا يَخْتَمِي مِنَ الدَّنْبِ لِمَعْرَتِهِ



این مردم می ترسیم بگوییم ما بچه های پیغمبر ﷺ هستیم، کتمان می کنیم، اصلا جرات این که بگوییم ما سید هستیم را نداریم.

تداوم و توقف عمر در گرو عبادت

امام سجاده علیه السلام چنین تلخی ها و سختی هایی پنجاه و چهار سال داشت، اما در دعایش ببینید درباره عمر و گوش دادن به حرف خدا چه می گوید، می گوید خدایا مرگ من را نرسان، خدایا ملک الموت را دنبال من نفرست، خدایا تا جایی که می شود عمر به من بده، سالها، هفته ها، عمر را من را ادامه بده، «وَعَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِدُلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ»؛ تا زمانی که من در خط گوش دادن به حرف تو و اطاعت از تو هستم، «فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ»؛ اما اگر یک روز برای اولین بار شیطان بخواهد اخلاق و عمل من را دست کاری کند، قبل از دست کاری کردن «فَاقِضْنِي»؛ مرگ من را برسان که من یک گناه نکنم. دیگر شما باسواد هستید، فهمیده هستید، آقا هستید، بزرگوار هستید، از همین جمله زین العابدین علیه السلام هر چه باید بگیرید می گیرید و هر چی باید درک بکنید می کنید، اگر شیطان بخواهد در کاری از کارهای درست من دست کاری کند من همان روز بمیرم، آن عمر را دیگر نمی خواهیم، من عمر با آلودگی را یک لحظه هم نمی خواهیم؛ این حرف زین العابدین علیه السلام است، در صحیفه سجادیه و در قیمت عمر و در پستی معصیت.

روضه

برای تان عجیب نیست که مدینه شهر پیغمبر صلی الله علیه و آله، مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله، خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و محل تولد زین العابدین علیه السلام است، برای تان عجیب نیست که ایشان هنوز در آن شهر در کمال

→ وَ قِيلَ لَهُ عَ كَيْفَ أَصْبَحْتَ قَالَ أَصْبَحْنَا خَائِفِينَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ جَمِيعُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ آمِنِينَ بِهِ.

(بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۱۵۸)

۱. الصحیفه السجادیة ص ۹۴.

۲. همان.

۳. همان.

عمل صالح

غربت است. شما بلند شوید بروید عربستان بگویید به ما اجازه بدهید با ماژیک روی این سنگ بنویسیم زین العابدین علیه السلام، می‌زنند، می‌گیرند، توهین می‌کنند. امروز زین العابدین علیه السلام راحت شد، امام باقر علیه السلام خودشان رفتند در قبر، به بنی هاشم فرمودند بدن پدرم را بدهید به من، بدن را سرازیر میان قبر کرد، یابن رسول الله! چه راحت در قبر بند کفن را باز کردید، صورت بابا را روی خاک رو به قبله گذاشتید، اما یابن رسول الله! بابای خودتان کربلا با پدرش چه کار کرد؟ لا اله الا الله! مگر فقه اهل بیت علیهم السلام نمی‌گوید شهید کفن ندارد؟ چرا! اگر لباس شهید را برده بودند همان گونه دفنش می‌کنند، عیبی ندارد، پس زین العابدین علیه السلام برای چه به بنی اسد گفت بروید در خیمه‌های نیم سوخته ما یک قطعه حصیر بیاورید، می‌خواست کفن کند؟ شهید که کفن ندارد، می‌خواست پیراهن کند؟ حصیر که جمع نمی‌شود، بسته نمی‌شود تا پیراهن کند. نه برای کفن می‌خواست و نه برای پیراهن، حرف زینب را یادتان است که «يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالْدَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ»؛ زین العابدین علیه السلام دید این بدن را نمی‌شود بلند کند، اگر دو سه سانت از زمین بلند شود از هر طرف بدن یک قطعه می‌افتد، حصیر را آوردند، آرام آرام کشید زیر بدن، بعد دستش را برد زیر حصیر بدن را بلند کرد، میان قبر گذاشت، حالا می‌خواهد صورت بابا را رو به قبله بگذارد، بابا سر در بدن ندارد، گلوی بریده را روی خاک گذاشت، زیر بغلش را گرفتند، آوردند بیرون، خاک ریخت روی لحد، روی خاک یک مقدار آب پاشید، با کف دست صاف کرد که یک صفحه درآید تا رویش بنویسد، یا اهل العالم هذا قبر الحسين ابن علي ابن ابيطالب، اما مردم عالم حسین ابن علی یک ویژگی داشته، «الذی قتلوه عطشاناً»؛ پدر من را به بین دو نهر آب ...

دعا

«اللهم أحينا حياة محمد و آل محمد و أممنا مائة محمد و آل محمد و لا تفرق بيننا و بين محمد و آل محمد و ارزقنا في الدنيا زيارة محمد و آل محمد و في الآخرة شفاعة محمد و آل محمد».

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف ص ۱۳۳.

جلسه ششم

خیرخواهی خداوند و اولیایش

مقدمه

روز سه شنبه روایت مهمی را از قول رسول خدا ﷺ که هم کتاب‌های شیعه نقل کرده و هم کتاب‌های غیر شیعه نقل کرده، برای‌تان نقل کردم؛ این روایت شش بخش دارد، محور روایت دربارهٔ خوبی‌ها و بدی‌هاست.

خوبی و بدی

معنای عمل خوب و اثر آن

خوبی‌ها به آن اعمالی گفته می‌شود که هم خداوند متعال به آن‌ها نظر دارد و هم به انجامش امر دارد، برای انجام‌دهنده‌اش هم برای هر خوبی پاداشی مقرر شده است. گاهی این پاداش‌ها در قرآن همراه با خود خوبی بیان شده و گاهی هم بیان نشده، ولی در آیات قرآن مجید برای کل خوبی به صورت‌های گوناگون اعلام پاداش شده است؛ اجر کبیر، اجر عظیم، رزق کریم، پاداش بی‌حساب، پاداش چند برابر؛ این‌ها هر کدام به تناسب خوبی‌هایی است که مردم با شوق، با نشاط، برای خدا، انجام می‌دهند. در هیچ خوبی‌ای هم کمیت مطرح نیست، آن ارزش حقیقی خوبی مطرح است، ارزش خوبی هم به خودش است و هم برای خدا انجام دادن.



معنای عمل بد و اثر آن

یک محور روایت هم بدی‌هاست، بدی‌ها یعنی آن کارهایی که یا ضرر ظاهری دارد و یا ضرر معنوی؛ خداوند از آن‌ها متنفر است و نسبت به آن‌ها نهی دارد که انجام ندهیم. به فرموده امام صادق علیه السلام علت حرام بودن بدی‌ها ضرری است که برای خود انسان دارد، خدا هم ضرر را برای انسان نپسندیده است.

خیر خواهی خداوند متعال

عیبی ندارد که کسی ضرر من را نخواهد، آن که ضرر من را می‌خواهد او آدم تیره‌بختی است، آدم شقی است، آدم ظالمی است، آدم بدفکری است، اما پروردگار عالم ضرر من را نمی‌خواهد، معلوم می‌شود که نسبت به من رحیم است، کریم است، محسن است، ودود است، لطیف است، رحیم است و به خیر من بدی من را نمی‌خواهد.

اطاعت و معصیت انسان و عدم تاثیر آن در خداوند

و گرنه به قول امیرالمومنین علیه السلام اگر همه اهل بدی شوند؛ فرشتگان، انسان‌ها، اجنه، همه در یک صف قرار بگیرند و علیه پروردگار شاخ و شانه بکشند و همه بدی‌ها را مرتکب شوند، حضرت می‌فرماید: «لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ»؛ اصلا به خدا ضرر نمی‌رسد، حالا اگر همه در یک صف بایستند و خوبی کنند، سودی به خدا نمی‌رسد، آثار همه خوبی‌ها به خود انسان برمی‌گردد، آثار همه بدی‌ها هم به خود انسان برمی‌گردد. این یک مطلب ثابت شده‌ای است که هم پروردگار خبر داده ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾؛ شما هر چی خوبی بکنید برای خودتان است ﴿وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾؛ هر چی بدی بکنید به ضرر خودتان

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۳۰۳.

۲. اِسْرَاء: ۷.

۳. اِسْرَاء: ۷.



است، تجربه تاریخ هم نشان داده که خوبان منفعت خویشانشان را بردند، بدان هم ضررهای بدیشان را بردند این یک چیز ثابتی است.

خیرخواهی خداوند برای همه موجودات

اما در این نقطه که پروردگار عالم همه خوبی‌ها را برای ما می‌خواهد و هیچ بدی را برای ما نمی‌خواهد، ما باید عاشقش شویم، خیلی خوب است، خدا خیلی اراده‌اش زیباست، خیلی خواستش مثبت است که الان هفت میلیارد جمعیت در کره زمین است، خوبی کل را می‌خواهد و بدی برای هیچ کس نمی‌خواهد، هیچ بدی، هیچ ذره‌ای.

خیرخواهی خداوند و انبیاء برای انسان

ما از آیات قرآن هم واقعا استفاده می‌کنیم که خداوند راضی به جهنم رفتن یک نفر نیست؛ هر کسی می‌رود به جهنم، در واقع خودش انتخاب کرده است و اصلا ربطی به پروردگار ندارد. شما یک آیه در قرآن پیدا کنید که آیا خداوند کسی را به طرف دوزخ هل بدهد؟ یعنی از مادر که به دنیا می‌آید قدرتش را بگذارد پشت سرش تا بیفتید در جهنم؛ عکس این مطلب است، یعنی آن چه که نیرو پشت سر انسان است برای بردن انسان به جهنم، پروردگار به انسان هشدار داده، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر هم از جانب او هشدار دادند، ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾؛ این خیلی جالب است که تمام انبیاء برای کارشان هشدار دادن بوده؛ مواظب باش داری می‌روی جهنم، مواظب باش داری با خوردن این گوشت حرام، با خوردن این نوشیدنی حرام، با این داد و ستد حرام به خودت زمینه می‌دهی که بروی جهنم، این که خیلی خدای خوبی است. آن که بد ما را می‌خواهد بد است، آن که خیر ما را نمی‌خواهد بد است، اما آن که خوبی ما را می‌خواهد خیلی خوب است. این یک حقیقتی است در قرآن مجید، آن خوبان بندگان هم که خوبی ما را می‌خواهند، بدی ما را هم نمی‌خواهند، آن‌ها هم آدم‌های شگفت‌انگیزی هستند.



دل‌سوزی امام علی علیه السلام برای کشته‌شدگان سپاه دشمن

شما یک سردار نظامی را به من نشان بدهید در کتابی داستانی و تاریخی که در هنگام پیروزی به جای جشن و چراغانی و پایکوبی و شیرینی پخش کردن، بشیند برای کشته‌های دشمن زار زار گریه کند که چرا رفتید جهنم؛ سراغ دارید؟ جنگ جمل^۱ که تمام شد امام علیه السلام آمد بالای سر کشته‌های دشمن، یعنی آن‌هایی که شمشیر کشیده بودند علی علیه السلام را بکشند، آن‌هایی که شمشیر کشیده بودند یک بار دیگر مثل روزگار سقیفه، حق امیرالمومنین علیه السلام را روز روشن غارت کنند و بدزدند. این‌ها مورد نصیحت قرار گرفتند ولی گوش ندادند. امام کسی را فرستاد، برو بین دو لشکر باهاشون حرف بزن، او را کشتند و گوش ندادند. جنگ را شروع کردند، امام علیه السلام که نمی‌توانست با یارانش دست به سینه بایستد بگوید بیاید سر ما را ببرید، بدن‌های ما را قطعه قطعه کنید، حق ما را پایمال کنید، پروردگار دستور داده با آن که قتال می‌کند قتال کنید، حالا به ظاهر هم مسلمان هم باشد، جنگ که فقط با کافران نیست در قرآن، هر کسی که بر علیه حق بایستد «مَنْ أْبَدَأَ صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ»؛ نگذارید کارش را انجام بدهد، در نطفه کارش را کور کنید. امیرالمومنین علیه السلام و یارانش دفاع کردند، جنگ به پیروزی امیرالمومنین علیه السلام تمام شد، دشمنان خیلی‌های‌شان کشته شدند، ریختند روی زمین، امام علیه السلام بعد از فروکش کردن آتش جنگ، آمد بالای سر کشته‌های جمل، مثل مادر داغ‌دیده گریه می‌کرد که این‌ها راهشان به بهشت باز بود، چرا رفتند جهنم؟ تا حالا شنیدید یک سردار پیروز این کار را بکند؟ این‌ها همان‌هایی هستند که به شدت خوبی ما را می‌خواهند و بدی ما را نمی‌خواهند.

۱. جنگ جمل نخستین جنگ دوره خلافت امام علی علیه السلام بود که چندین ماه پس از خلافت امام علیه السلام توسط گروهی به رهبری عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و طلحه و زبیر علیه امام علی علیه السلام به راه افتاد. عایشه و همراهانش این جنگ را به بهانه خون‌خواهی عثمان به راه انداختند. این جنگ در روز ۱۰ جمادی الاولی سال ۳۶ قمری و در اطراف بصره رخ داد و زمان آن از ظهر تا غروب آفتاب بود. عایشه در این نبرد بر شتر نر سرخ‌مویی سوار بود و علت نامگذاری این جنگ به جمل (شتر نر) همین است.

۲. غررالحکم و دررالکلم ص ۶۱۸



لجاجت در مقابل خیر خواهی

من نمی‌دانم آیا اگر این هفتاد میلیون جمعیت ایران، این حقیقت را می‌فهمیدند، باور می‌کردند، باز هم با خدا می‌جنگیدند، باز هم با پیغمبران علیهم‌السلام مخالفت می‌کردند؟ باز هم با ائمه علیهم‌السلام مخالفت می‌کردند؟ این‌هایی که دارند مخالفت می‌کنند، یقین بدانید درصدی‌شان باز هم مخالفت می‌کردند، قبول نمی‌کردند و گاهی مثل گذشتگان می‌گفتند مگر خیر ما را نمی‌خواهید؟ ما نمی‌خواهیم خیر ما را بخواهید، مگر بدی ما را نمی‌خواهید؟ ما نمی‌خواهید بدی ما را بخواهید، به شما چه؟

لجاجت بخشی از زنان جامعه

الان چند درصد از این زن‌های بی‌حجاب را آدم برود بگوید مریم علیها‌السلام مادر مسیح علیه‌السلام، آسیه علیها‌السلام همسر فرعون، خدیجه کبری علیها‌السلام، فاطمه زهرا علیها‌السلام، زینب کبری علیها‌السلام خیر شما را در حجاب می‌دانند که این همه چشم‌های نامحرم نبینند، تلفن ندهند، رابطه برقرار نکنند، در نداشتن شوهر سرتان را کلاه نگذارند و بی‌ربطتان بکنند، با داشتن شوهر سرتان را کلاه نگذارند و زنای محصنه با شما کنند، فکر می‌کنید همه قبول می‌کنند؟ نه؛ این خیره سری‌ها و این غرورها همین بدی‌هایی است که آدم را می‌کشاند به جهنم همین‌هاست.

لجاجت، عامل اصلی ورود به جهنم

آدم یک وقت بدی می‌کند و مغرور هم نیست، سینه‌اش را هم سپر نمی‌کند، بعد هم پشیمان می‌شود، می‌زند در سرش و زار زار گریه می‌کند، به خدا می‌گوید غلط کردم؛ پروردگار وعده داده بدی را پاک کند، پاک هم می‌کند، جهنم هم نمی‌رود. بیشتر جهنم رفتن‌ها برای خود بدی نیست، برای جسارت است، برای غرور است، برای ایستادن در مقابل پروردگار است.

ذکر آثار سوء بدی‌ها و لجاجت در مقابل آن

این خوبی‌ها و بدی‌ها آثاری دارند؛ آثار خوبی‌ها بهتر از خود خوبی‌هاست، چنان‌که از آیات استفاده می‌شود. آثار بدی‌ها بدتر از خود بدی‌هاست. مشروبات الکلی بد است، هیچ کس هم در دنیا نگفته به خیرت است، کی گفته؟ دانشمندان اروپا که کل ملت‌های‌شان مشروب‌خور هستند، این‌ها ثابت کردند هر یک باری که کسی مشروب می‌خورد و مست می‌کند، دو هزار سلول فعال مغزش بمباران الکلی می‌شود و می‌میرد؛ این برای ضربه مغزی، یک مدتی که بگذرد مشکل کلیه پیش می‌آید، چون الکل اضافی رفته در حلقش، مشکل معده پیش می‌آید، مشکل اعصاب پیش می‌آید، مشکل کوتاهی عمر پیش می‌آید، مشکل سکتۀ درجا پیش می‌آید، مشکل این که در مستی چاقو بکشد و زنش را بکشد، پدرش را بکشد، داداشش را بکشد، بچه‌اش را بکشد پیش می‌آید؛ کی گفته خیر است؟ مشروبات الکلی را همه گفتند بد است، این بد را خدا نخواست اما عده‌ای می‌خورند، اگر به او بگویی این بد را خدا برایت نخواست و این ضررها را هم دارد، می‌گوید برو پی کارت دلت خوش است.

پذیرش خیر خواهی

مگر این‌که آدم این حرف‌ها را با مردم منصف بزند، با مردم با وجدان، با مردم باوقار، با مردمی که یک مقدار ادب دارند؛ آن‌ها می‌پذیرند، آن‌ها قبول می‌کنند. عده‌ای هم هستند مثل شماها از اول خدا توفیق داده بدی‌های کبیره را نپذیرفتید، بدی‌های غیر کبیره را هم هر روز و هر وقت و هر شب نپذیرفتید. البته گاهی به غفلت و به ضعف اراده دچار بدی شدیم، می‌دانستیم هم خدا بدی را به ما نمی‌پسندد، توبه کردیم، اما از آثارش هم در امان ماندیم؟ نه؛ حالا قیامت خدا آثارش را ریشه‌کن می‌کند و نابود می‌کند و گرنه اگر این آثاری را که قرآن می‌گوید، خداوند در قیامت نابود نکند دچار عذاب خواهید شد. این‌هایی که خوبی ما را می‌خواهند، این‌ها خیلی آدم‌های شگفتی هستند، می‌آیند بالای سر دشمن زار زار گریه می‌کنند از روی دل‌سوزی.



شیوه لعن فرستادن در کلام امام رضا علیه السلام

در شهر مرو، نه این خراسان، امام هشتم علیه السلام پنج سالی که ایران بودند در مرو بودند، خراسان عبوری آمدند تا با مامون رد شوند، ولی مامون حضرت علیه السلام را زهر داد و گرنه حضرت رضا علیه السلام مقیم این شهر نبوده، فقط آن جا دفنش کردند و دیگر جنازه را نبردند به مرو. در یک جلسه ای صحبت جنگ جعل شد، یکی مثل من و شما، یک شیعه دل سوخته، دل سوز و وابسته به امیرالمومنین علیه السلام گفت از آن اول تا آخرتان را جملی ها! خدا لعنتان کند؛ امام هشتم علیه السلام فرمود کی گفت همه آن ها را لعنت کنی؟ به چه دلیلی؟ برای چه کل را لعنت کردی؟ گفت آقا این ها به روی امیرالمومنین علیه السلام شمشیر کشیدند؛ فرمود اگر می خواهی لعنت کنی این گونه که ما ائمه علیهم السلام یادتان می دهیم بگو خدا لعنتان کند مگر آن هایی که توبه کردند. گفت آقا آن هایی که شمشیر به روی علی علیه السلام کشیدند توبه کردند خدا توبه شان را قبول کرد؟ فرمود بله؛ خدا خیر بنده اش را می خواهد، خدا خوب بنده اش را می خواهد، خدا نمی خواهد بنده اش برود جهنم، در جنگ با علی علیه السلام اشتباه کرد، حالا بیدار شد و فهمید و توبه کرد، خدا قبول می کند توبه را، چون خدا خیرخواه است، بدخواه که نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله سه اثر از آثار خوبی ها را در روایت شان بیان کردند، بیشتر از این هاست، حضرت برای نمونه ذکر کردند، سه اثر از آثار بدی ها را که اگر خدا بخواد ادامه مطلب باشد برای روز شنبه؛ این بخش برای شما برادران و خواهران.

توصیه به طلاب علوم دینی

امروز تعداد را نمی دانم چندتاست، عده ای از طلاب بزرگوار اصفهان مهمان این مسجد هستند، از راه خیلی دور آمدند و در این مجلس شرکت کردند؛ دو سه جمله هم برای برادران طلبه ام بگویم، از تجربیات پنجاه سال عمر طلبگی خودم و دیدن علمای بزرگ شیعه، چون من کسانی را دیدم که شما طلبه های امروز نمونه های آن ها را در ایران دیگر

گیر نمی‌آورید ببینید. از دیدار آن‌ها من خیلی مسائل نصیب شده و درس‌های بالایی گرفتم، اگر همه‌اش را نتوانستم عملی کنم اما از صد قدم فکر می‌کنم یک قدمش را رفتم، چون بگویم نرفتم دروغ است، بگویم همه‌اش را رفتم آن هم خیلی دروغ است؛ یک قدمش را رفتم.

خلوص نیت در راه تحصیل علم

شما برادران طلبه‌ام چند تا مطلب را باید مورد توجه قرار بدهید. یک: اگر این نیت نشده برای‌تان ولی از الآن واقعا این قلب مبارک‌تان را به طرف این نیت جهت بدهید که خدایا ما بی‌توقع و بی‌طمع نسبت به چیزی، نه به طمع مرجع شدن، نه به طمع رهبر شدن، نه به طمع یک واعظ معروف جهانی شدن، نه به طمع بزرگ شدن در شهرمان یا کشورمان، ما درسی که می‌خوانیم برای تو می‌خوانیم، با تو معامله می‌کنیم. من روزی که می‌خواستم بروم قم، در تهران رفتم خدمت یک عالم مجتهد جامع الشرائط که اهل خدا بود، گفتم آقا من می‌خواهم بروم طلبه شوم، دانشگاه هم قبول شده بودم، گفت اگر می‌خواهی بروی قم با این نیت برو با این نیت هم بمان تا آخر، «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ»؛ برای خدا برو تا خدا هم برای تو باشد؛ این یک مساله که باید توجه داشته باشید.

تسلط کافی بر علوم دینی

مساله دوم: جامعه ما غیر از جامعه روزگار طلبگی ماست، جامعه روزگار طلبگی ما در ایران در بسته زندگی می‌کردند، ماهواره نبود، دانشگاه‌ها به این گستردگی نبود، کتاب به این گستردگی نبود، جامعه بسته‌ای داشتیم، ما بودیم و چند تا آیه قرآن و روایت می‌خواندیم و می‌رفتیم، همه هم قبول می‌کردند، اما امروز شما با جامعه‌ای روبرو هستید که بدنه عظیم جامعه درس خوانده است؛ یا لیسانس است، یا ارشد است، یا دکترا است. در آن‌ها هم آدم مومن عاشق مسجد و منبر زیاد است و شما باید ملای واقعی شوید، همانی که قرآن



می‌گوید «لِتَتَّقُوا فِي الدِّينِ»؛ دین شناس شوید و برای دین‌شناسی به نظر من امروز حداقل شما پانزده سال پی در پی باید درس بخوانید و مجهز به رشته‌های علوم اسلامی بشوید که اگر در یک شهری پیش نماز شدید، اگر در یک منطقه‌ای واعظ شدید، با مایه‌های علمی با این مردم با سواد روبرو شوید و گرنه پس می‌زنند شما را.

متخلق به اخلاق الهی

سوم: برادران طلبه! انواع فیلم‌های فاسد ساخت هالیوود از دو سه هزار کانال تا بغل رخت‌خواب مردم آمده، یعنی پنهان مردم نابود شده، دیگر پنهانی نمانده. یک مردی، یک زنی که روی تختش لم می‌دهد، با همین چشمش با کل جهان و با بدترین کانال‌های فاسد روبرو است، شما باید به گونه‌ای درس بخوانید، به گونه‌ای مودب به آداب شوید، به گونه‌ای دریای محبت و تواضع بشوید که بتوانید مردم را جذب کنید و این کانال‌ها را از زندگی‌شان دفع کنید، این که تلخ باشید، یا بزرگ‌نمایی بخواهید بکنید، یا قیم مابی با مردم بخواهید داشته باشید، دین تعطیل می‌شود. شما باید یک روحانی با محبت متواضع فروتن مردمی باشید.

خدانما بودن

چهارم: پیرمردها یادشان است تا پنجاه سال پیش دعای کمیل، دعای عرفه، احیای ماه رمضان دست آخوندهایی بود که بعضی‌هایشان مجتهد بودند، یعنی با زبان شما که ملاً می‌شوید باید این دعاها و احیایا همراه با پیوند قوی قلبی خودتان با اهل بیت (ع) و با اشک چشم به مردم برسد و گرنه دعای خشک خواندن، آدم یک نوار دعای خشک را می‌گذارد تا ملت گوش بدهند، ولی مردم شما را که ببینند باید با دیدن شما یاد خدا بیفتند، یاد قیامت بیفتند، با گریه شما گریه کنند، این هم یک مسئله.



قدرت پاسخ‌گویی به شبهات

مسأله بعد خوش‌بختانه قم این کار را کردند، آمدند تمام شبهه‌ها و وسوسه‌های ماهواره‌ها و غیر شیعه و بی‌دینان دنیا و کلیسا را دسته‌بندی کردند و جواب دادند، سی دی شده، حدوداً این شبهه‌ها کلاً هفت هشت هزار شبهه است، شما باید این سی دی را دنبال کنید، بخرید شبهه‌ها را و جواب‌هایش را دقیق بشنوید که مجهز باشید، اگر یک جوانی دچار شبهه دشمن شده بود بتوانید جوابش را بدهید. به خواست خدا این هم برای شما برادران طلبه عزیز و نور چشم من.

روضه وداع حضرت زینب علیها السلام با امام حسین علیه السلام

و اما برای هر دوی شما، یعنی شما برادران و خواهران و طلاب علوم الهی؛ شب جمعه است، شب ابی‌عبدالله علیه السلام است، عجیب است که تمام مناسبت‌ها، شب غدیر، عید فطر، عید قربان، شب قدر، نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان، ماه رجب، ماه شعبان، تمام این‌ها در روایات مان گفته‌اند مخصوص ابی‌عبدالله علیه السلام است. شما اگر جایی پیدا کردید که روایتی بگوید شب بیست و یکم زیارت امیرالمومنین علیه السلام بخوانید، نداریم؛ ما شب بیست و یکم که شهادت امیرالمومنین علیه السلام است نوشتند احیا یکی از کارها و مواردش زیارت ابی‌عبدالله علیه السلام است. خدایا! این حسین کیست؟ خدایا! این چه ماهی است در این عالم؟ چه ماهی؟

زینب چو دید پیکری اندر میان خون، چون آسمان و زخم تن از انجمش، فزون، بی حد جراحی که نتوان گفتنش که چند، پامال پیکری نتوان دیدنش که چون، گفت: این به خون طپیده نباشد، حسین من، این نیست، آن که در بر من بود تا کنون، یک دم فزون نرفت که رفت از کنار من، این زخمها به پیکر او چون رسید چون، گر این حسین قامت او از چه بر زمین، و این حسین رایت او از چه سرنگون، گر این حسین من سر او از چه بر سنان، و این حسین من تن او از چه غرق خون، یا خواب بوده‌ام من و گم گشته است



راه، یا خواب بوده آن که مرا بوده رهنمون، می‌گفت و می‌گریست که جان سوز ناله‌ای، آمد ز حنجر شه لب تشنگان برون، کای عندلیب گلشن جان آمدی بیا، ره گم نگشته خوش به نشان آمدی بیا. چند جمله سخن زینب را برای‌تان بگویم که تا حالا در منبرهایم معنا نکردم آن تفسیر واقعیش را، نگفته‌ام، طاقتش را هم ندارم بگویم. «یا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَا لَيْكُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ!»؛ چه کار کرده بودند که دختر سیزده سالش برگشت به عمش گفت: هذا نعش من؟ عمه این بدن کیه؟ بدن کدام شهید خانواده ماست؟

دعا

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حق علينا اللهم اهلک أعدائنا و اغفر لموتانا و اشف مرضانا اللهم اجعل عاقبة أمرنا خیرا».



جلسه، مقسم

پیماری های درونی

آثار عمل خوب و بد

در روایت بسیار مهمی که در جلسات قبل شنیدید، روایتی که از وجود مبارک پیغمبر ﷺ اسلام نقل شده، با این مضمون که خوبی‌هایی که مردم انجام می‌دهند دارای سه اثر، سه نتیجه و سه محصول است؛ کارهای بد، زشت و اعمال خلافی که مرتکب می‌شوند آن‌ها هم دارای سه اثر و سه نتیجه است. متنی که از حضرت ﷺ نقل می‌کنند هم شیعه و هم غیر شیعه این است که حضرت ﷺ فرمودند: «وَجَدْتُ الْحَسَنَةَ نُورًا فِي الْقَلْبِ وَ زِينًا فِي الْوَجْهِ وَ قُوَّةً فِي الْعَمَلِ وَ وَجَدْتُ الْخَطِيئَةَ سَوَادًا فِي الْقَلْبِ وَ وَهْنًا فِي الْعَمَلِ وَ شَيْنًا فِي الْوَجْهِ»^۱.

سند روایت

این عین متنی است که کتاب‌های روایی نقل کردند. برای این که بدانید این روایت را اهل سنت کجا نقل کردند، آن‌ها کتابی دارند که شانزده جلد است، در هند نوشته شده، به نام «کنز العمال»، این روایت با نقل آن‌ها در این کتاب است. شیعه هم در کتاب‌های روایتی خودش نقل کرده.

قلب بیمار

در بخش اول روایت حضرت ﷺ می‌فرماید من انجام دادن خوبی را، نیکی کردن را، خوب عمل کردن را، درست عمل کردن را مایه نور دل یافتم؛ این یکی دو روزه من به

۱. کنز العمال ج ۸۴-۴۴.

آیات قرآن که دقت می‌کردم، راجع به قلب دیدم که پروردگار همه حالات مربوط به قلب را در قرآن مجید بیان کرده، مثلاً یک جا از قلب تعبیر می‌کند به قلب بیمار که البته حرف درباره صاحب قلب بیمار است. در یک مورد حدود سیزده آیه پشت سر هم است که کارکرد و عمل آن‌هایی که دچار بیماری قلب هستند بیان می‌کند، منظور از این بیماری که از توضیح خود خداوند استفاده می‌شود بیماری نفاق است.

بیماری ظاهری قلب

پروردگار عالم هیچ جای قرآن راجع به بیماری ظاهری قلب اشاره‌ای ندارد، آن مربوط به بدن است و بدخوری و کم‌خوابی و عصبی و طیب هم دارد، از قدیم هم طیب داشته. آدم باید یک کاری بکند که دلش از نظر ظاهری بیمار نشود، رگ‌هایش نگیرد، مشکلی پیش نیاید، درپچه‌های قلب ضربه نبیند، حالا اگر یک وقت مواظب نبود و ضربه دید علاجش با دارو است؛ یکی هم که قلبش رنج پیدا می‌کند، درد می‌گیرد یا رگش می‌گیرد، این گناهی که برای او نوشته نمی‌شود، یک بیمار است، خوب است دعا بکند، طیب هم که حتماً باید برود، دستور طیب را هم حتماً باید رعایت بکند.

درمان بیماری از مسیر عادی

در روایات مان دارد که خداوند برای طب و طیب و دارو خیلی احترام قائل است. موسی ابن عمران علیه السلام مریض شد، افتاد در بستر، درد می‌کشید، ناله می‌کرد، مومنان زمان حضرت که می‌آمدند عیادتش می‌گفتند آقا برو دکتر، می‌گفت نه من دکتر نمی‌خواهم، خدا می‌بیند و درد ما را هم می‌داند و عنایت بخواهد بکند می‌کند؛ می‌دانید قرآن مجید می‌گوید که خداوند با موسی علیه السلام مستقیم حرف می‌زده بدون واسطه فرشته، **﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾**؛ بعد از سه روز - من روایت را دو سه روز پیش دیدم - خداوند فرمود در این بستری که افتادی و داری درد می‌کشی، اگر منتظر هستی که من شفایت بدهم



نمی‌دهم، این بیماری ادامه دارد، اگر می‌خواهی علاج شوی من هم دکتر و علم طب قرار دادم و هم دارو، از مجرای خود مساله وارد شو، هر چیزی راهی دارد، جاده‌ای دارد، جاده خوب شدن امراض بدنی مراجعه به طبیب است، بعد رفتن دواخانه پول دادن و دوا گرفتن و منظم خوردن است تا خوب شوی. بالاخره پروردگار موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را از رخت‌خواب بلند کرد و فرستاد دکتر.

اداره جهان به وسیله اسباب عادی

یک جمله‌ای را نقل می‌کنند این در تمام کارهای پروردگار عالم جریان دارد، خوب هم هست مردم بدانند، آخر مردم هم زیاد هم زود از خدا گله‌مند می‌شوند، چون هم آیات قران را وارد نیستند و هم روایات را و هم دعاها را؛ این جمله زیبا این است «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»؛ خداوند امور را جز با وسایل و لوازم و ابزار مربوطه به جریان نخواهد انداخت. اگر کسی بخواهد پول دربیآورد باید برود زحمت بکشد یا به قول پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که کسب‌ها را میزان کرده، رده‌بندی کرده؛ اول دامداری، بعد کشاورزی، بعد صنعت، بعد تجارت که بقیه کسب‌ها در دنیا هم به همین چهار منبع ارتباط دارد.

کسب حلال و حرام از طریق اسباب عادی

باید برود مجرای معیشت، پول درآوردن، پول دار شدن - که آدم با پول‌هایش هم بتواند کار خیر بکند- یا دامداری است یا کشاورزی است یا صنعت است یا تجارت است؛ باید تن به کار داد. آن کسی هم که به دنبال هیچ کاری نمی‌رود باز هم باید یک کاری کند که پول گیرش بیاید، باید از خانه بلند شود بیاید بیرون، بیاید بچرخد حسینی‌های مسجدی مغازه‌ای برود گدایی کند، آبرویش را بگذارد، بالاخره یک کاری کند، اگر بشیند در خانه که پروردگار از سقف خانه‌اش یک بسته دلار بیندازد پایین، نه؛ خداوند این کار را نمی‌کند،

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ؛ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا، عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ، ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ نَحْنُ. (الكافي ط- دارالحدیث ج ۱ ص ۴۴۸)

عمل صالح

البته این که من می‌توانم کار کنم، همین چهار تا کاری که پیغمبر ﷺ می‌فرماید و نمی‌روم دنبالش، می‌آیم در مغازه‌ها، در مسجدها، کنار خیریه‌ها گردن کج می‌کنم و با داشتن نیروی کار گدایی می‌کنم، پیغمبر اکرم ﷺ پول گدایی را حرام اعلام کرده، ولی حالا بالاخره باید زحمت بکشد تا همین پول حرام هم گیرش بیاید، بدون زحمت چیزی گیرش نمی‌آید، البته پول حرام در دنیا و آخرت برای انسان آتش است، این پول از طریق ربا باشد، رشوه باشد، اختلاس باشد، خوردن حق ارث برادر و خواهر باشد، تقلب در جنس باشد، فروش عناصر حرام مثل گوشت‌های حرام، مثل مشروبات الکلی، بالاخره آن‌هایی هم که رفیق جون جونی شیطان هستند تکانی باید بخورند که پولی گیرشان بیاید، بدون حرکت هیچی گیرشان نمی‌آید.

محدوده دین

بیماری قلب که بیماری جسمی یا بدنی است در قرآن مجید مطرح نیست، باید در طب و در دانش طبیب مطرح بشود، آن چه که آن‌جا باید مطرح شود خدا مطرح نکرده، چون اگر می‌خواست مطرح کند فکر کنم قرآنش چهارصد پانصد جلد می‌شد، خدا آن چه را که در قرآن مطرح کرده قوانین انسان‌سازی است، تربیت است، حلال و حرام است، مسائل الهی و عرفان قرآنی است، مسائل مربوط به آخرت است. این‌ها را مطرح کرده، کامل هم مطرح کرده، جامع هم مطرح کرده، دیگر بعد از پیغمبر ﷺ تا قیامت نیاز به وحی جدیدی برای بشر نگذاشته، چون لازمش نیست.

بیماری باطنی قلب

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^۱؛ این‌جا عنایت بفرمایید که کلمه مرض الف و لام ندارد، یعنی فی قلوبهم المرض در ترکیب آیه نیست. این که الف لام ندارد چه معنایی ازش گرفته می‌شود؟ خیلی

۱. بقره: ۱۰.



قرآن عجیب است خیلی، یک جا لغتی را بی الف و لام ذکر می‌کند قصدی دارد، یک جا با الف و لام ذکر می‌کند قصدی دارد.

سر بیان صفات خداوند در آخر آیات

آخر آیاتی که در قرآن هست، خداوند در نود و نه درصد آخر آیات صفات خود را با دو صفت بیان می‌کند، مثلا می‌گوید ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾^۱، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾^۲، ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳، همین دو صفت بیان کردن که هر دو با هم در کار انسان در ارتباط است، این از معجزات قرآن است، یعنی می‌آید مثلا درباره مومن در آیه حرف می‌زند، مثل شماها که مومن هستید یقینا حرف می‌زند که بله من به شما اجر می‌دهم، پاداش می‌دهم، بعد ممکن است در دل مومن این وسوسه پیدا شود که به من می‌خواهد پاداش بدهد، به من می‌خواهد مزد بدهد، با بعضی از گناهانی که مرتکب شدم می‌خواهد چه کار بکند؟ بالآخره جوان بودم، بچه بودم، غفلت داشتم، ضعف داشتم، یک گناهی مرتکب شدم، ده تا گناه مرتکب شدم، حالا هم که دیگر گناه نمی‌خواهم بکنم با این‌ها چه کار می‌کند؟ قشنگ مومن را که تعریف می‌کند بعد می‌گوید پاداش هم می‌دهم، برای این که دل مومن را صاف کند، دلش را خوش کند، آخر آیه می‌گوید إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ؛ گناهانت را می‌آمرزم، رحیم یعنی محبت هم می‌کنم. اصلا این آیات عجیب به آدم آرامش می‌دهد «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ»؛ ذکر یعنی همین قرآن ﴿تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۴.

داستان عالم مردد

یک داستان برای تان بگویم، دو سال پیش اتفاق افتاد، خیلی داستان جالبی است که این داستان مربوط به تحلیل بخشی از آیات قرآن راجع به منافق، راجع به مشرک و کافر و

۱. حج: ۷۵.

۲. بقره: ۱۵۸.

۳. بقره: ۱۷۳.

۴. رعد: ۲۸.

راجع به مومن است. این چهار تا مادِیگر در کل کره زمین؛ بیشتر از این چهار طایفه را نداریم، یعنی اگر می‌بینید صد جور اسم است ولی به همین چهار طایفه برمی‌گردد. من رفته بودم یک استانی بعد از ماه رمضان - فقط می‌خواهم بگویم قرآن چه قدر در وجود و باطن و عمق حقیقی انسان اثر دارد- برادران و خواهران! واقعا از شما می‌خواهم با هدایت امیرالمومنین علیه السلام حداقل روزی بیست آیه قرآن را بخوانید، ترجمه‌های خوبی هم در این سی چهل ساله به قرآن زده شده، ترجمه کامل که نمی‌شود به دست داد، ولی در حدی که آیات را آدم درک کند زحمت کشیدند و ترجمه کردند، حداکثر بیست آیه، پنجاه آیه، آن وقت دل بدهید به معنای این آیات ببینید چه آرامشی به شما می‌دهد چقدر خیال شما را راحت می‌کند.

مقام و منزلت آیت الله خویی

در آن استانی که من رفتم، تهران یا قم یک نفر به من گفته بود که یک عالم بسیار ملای نجف دیده در آن استان است که علمیتش در تقریراتی که از درس "آیت الله العظمی خویی" نوشته پیداست؛ آقای خویی یک دریای مواجی از علوم اسلامی بودند و حداقل در این صد و سی چهل سال اخیر کمتر نمونه کاری ایشان و کتاب‌هایی که نوشته آمده - من واقعا متخصص این نیستم بگویم کی اعلم است کی نیست، به من هم نمی‌خورد که نظر بدهم - ایشان یک استوانه بسیار قوی علمی بوده. به من گفتند این آقا درس‌های ایشان را تقریر کرده و چاپ کرده، تقریر کردن درس خیلی کار مشکلی است و این که انسان دانش استادش را بتواند به رشته تالیف بکشد و کم نیاورد و حرف‌های استاد را بفهمد؛ این را به من از قم یا تهران گفتند یادم نیست.

ادامه داستان عالم مردد

وقتی رفتم آن جا منبر، در مرکز استان گفتند خانه‌اش آن جاست، من هم مرکز استان بودم، به یکی از دوستان آن منطقه گفتم که از این شخص که دیگر رده آیت الهی دارد، یعنی آن آخرین درجه آخوندی علمی، گفتم من دلم می‌خواهد ایشان را زیارت کنم، گفت مشکلی



ندارد تلفن زد و حالا من که ایشان را ندیده بودم، ولی ایشان کاملا من را می‌شناخت، خیلی خوشحال شد و به این واسطه گفت ایشان را نیاور پیش من، بیا این‌جا و من را بردار ببر پیش ایشان. عالم ربانی ادب دارد، سبک‌بال است، الهی است، کبری ندارد، ردائل اخلاقی ندارد، مصر شد که من را ببر، من گفتم نمی‌شود، چون ایشان سید است، هشتاد سالش است، مآلی رده بالایی است، ما هم یک روضه‌خوان ابی‌عبدالله علیه السلام هستیم، به این روضه‌خوانی هم با همه وجودم افتخار می‌کنم؛ روضه‌خوان که نه، جاروکش در خانه ابی‌عبدالله علیه السلام، روضه‌خوان مقامش خیلی بالاتر است، حالا من آن‌جا اشتباهی گفتم روضه‌خوان، آن‌جا باید می‌گفتم جاروکش. رفتیم، وقتی زنگ در را زد، خود ایشان آمد از اتاق بیرون و ایوان و پله‌ها را آمد پایین، با آن سن خیلی استقبال کرد و من رفتم حضورشان، واقعا یک حضور نورانی و ملکوتی. به من گفتند که فلانی تا سال گذشته واقعا مردد بودم که خدا بعد از مرگ با من چه خواهد کرد، قبول می‌کند کارهایم را یا قبول نمی‌کند و رد می‌کند؟! می‌گفت به یک طرف نمی‌رسیدم، اصلا دلم به یک طرف نمی‌ایستاد.

کلام امام صادق علیه السلام درباره لزوم خروج از تردید

آدم خیالش راحت نیست وقتی یک طرف نیست، آدم همین‌گونه بین دو موج است؛ ما را رد می‌کنند، دست رد به سینه‌مان می‌زنند یا قبول می‌کنند؟! آدم اذیت می‌شود و شما و من نباید اذیت شویم، خدا نمی‌پسندد. امام صادق علیه السلام می‌گوید باید آگاه به وضع‌تان شوید، باید یک طرفه شوید، اگر اهل بهشت هستید راحت باشید، اگر حس می‌کنید اهل دوزخ هستید تا نمردید یک کاری بکنید بیاورند این طرف، برای چه بروید جهنم؟ دین مردم را بدهید، حق مردم را بدهید، عبادات انجام نداده را انجام دهید، زودتر کارهای‌تان را بکنید، ثلث مال‌تان را خرج خدا کنید، یک کاری بکنید.

ادامه داستان عالم مردد

گفت من خیلی تردید داشتم اذیت می‌شدم، رنج می‌کشیدم تا شب احیا که گفت حالا با این سن مسجد نمی‌توانستم بروم، رفتم نماز مغرب و عشا را خواندم و یک خرده نشستم و

برگشتم، بیدار ماندم تا احیای شما شروع شود در تلویزیون، گفت من شب بیست و یکم آیاتی را که ردیف کرده بودی و تحلیل کردی و از عمق آیات درآوردی که تکلیف مومن چه می‌شود؛ مومن یعنی آدمی که خدا، قیامت، پیغمبر ﷺ، ائمه علیهم السلام و قرآن را قبول دارد، در حد توانش هم حرف این‌ها را گوش می‌دهد و عبادت می‌کند، حرام‌خور هم نیست، آلوده به گناهان کبیره هم نیست، حالا اگر یک وقت غفلت کرد و اشتباه کرد، خداوند متعال به خاطر چهار تا اشتباهت و پارش نمی‌کند، من این‌ها را از قرآن درآوردم، تکلیف مومن این است، فاسق این است، کافر این است، مشرک این است. گفت من آن شب از طریق تحلیل این آیات به یک آرامش صددرصد رسیدم، گفت تو به گردن من حق داری، من را از این دو جهت، دو موجه بودن درآوردی، گفت بله من خودم نجف درس خواندم، اما ممکن است یک نجف درس خوانده به بعضی از ظرافت آیه نرسد، حالا خدا به تو توفیق داد شب احیا این‌گونه آیات را بیان کردی و من آرامش پیدا کردم.

تاجر مانوس با قرآن

بپردازید به قرآن، روزی ده تا آیه، پنج تا آیه، قبل از این که از خانه بیایید بیرون بخوانید. من یک رفیق داشتم مغازه‌دار بود، تاجر بود، وضعش هم خوب بود، این همیشه پشت دخیل تا مشتری نبود یک میزی کنارش بود، قرآن باز بود، کتاب باز بود و می‌خواند، خیلی وقت‌ها هم من در مغازه‌اش آدم رد شوم دیدم مشغول است و همین‌گونه اشک از صورتش می‌ریزد، نرفتم جلو؛ البته از دنیا رفته، آدم عادل بود، آدم بزرگواری بود، مانوس با قرآن بود، آرام بود، راحت بود. بیست تا آیه، پنجاه تا آیه، حالا شما که کارتان زیاد است ده تا آیه، قرآن آرامش می‌دهد.

ادامه بحث بیماری باطنی قلب

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾؛ یعنی این‌ها آدم‌های دو دلی هستند، این‌ها منافق هستند، این‌ها در باطن بی‌دین هستند و در ظاهر دین‌دار قوی، در باطن به کل بی‌دین هستند، ولی در ظاهر



حتی با دین‌داری‌شان می‌توانستند سر «سلمان» و «ابوذر» را کلاه بگذارند. آدم باور نمی‌کند این قیافه، این اعمال، این رفتار این نماز جماعت پیغمبر ﷺ! ولی این گرگ است. چرا حالا الف و لام ندارد کلمه مرض؟ ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾؛ یعنی در دل این‌ها بیماری نفاق بسیار بالا و سنگین است، کم نیست که با یک منبر و دو تا منبر معالجه شود، عظیم است این بیماری، موارد دیگر هم درباره قلب حضرت دارد، ان شاء الله فردا برای‌تان می‌گویم و می‌دانم هم متن این روایت اگر ده روز دیگر هم من خدمت‌تان بودم تمام نمی‌شد، ولی حالا من یادداشت دارم که امسال در مسجد هدایت چه گفتم، زنده بودم دوباره دعوت‌م کردند - چون آزادند آن‌هایی که با من ارتباط دارند، یک وقت دل‌شان نخواست دعوت‌م نکنند - و بنا شد بیایم خدمت‌تان، دنباله این روایت را می‌گویم، خیلی مطالب بالایی در این روایت است.

روضه کاروان اسرا

حالا چه برای‌تان بگویم که یک روز دیگر اهل بیت ﷺ به شام می‌رسند؟! من فقط یک کلمه برای‌تان از مسیر بگویم، مسیر کربلا به شام و بعد هم یک ذکر مصیبت. در مسیر دو تا دختر حالا نمی‌دانم خواهر بودند یا دخترخاله بودند، دختر عمو بودند، دو تا دختر هشت نه ساله در یک محمل نشسته بودند، داشتند با هم حرف می‌زدند و زینب کبری ﷺ هم داشت گوش می‌داد، یکی از این بچه‌ها به آن بچه دیگر گفت این مسیر کی تمام می‌شود؟ ما کی می‌رسیم؟ چون این‌ها غروب هر جا می‌رسیدند برای خودشان چادر و آشپزخانه و رخت‌خواب و متکا؛ ولی این‌ها را در بیابان پیاده می‌کردند، نه آب درستی می‌دادند، نه غذای درستی می‌دادند، تا این بچه‌ها یک تکان می‌خواستند بخورند با تازیانه می‌زدند، با کعب نی می‌زدند.

من همیشه در بعضی از منبرها می‌گویم برادران! مادران! دختر هفت هشت ساله دارید؟ الان قیافه‌اش را در نظر بگیرید، چه طوری نازش را می‌کشید! چه طوری برایش از بیرون خرید

عمل صالح

می‌کنید! خانه که می‌روید چه طوری می‌دود خودش را در بغل شما می‌اندازد! چهل شبانه‌روز این بچه‌ها میان این بیابان یا ناسزا می‌شنیدند یا گرسنگی داشتند یا تشنگی داشتند یا کتک می‌خوردند. می‌گفت کی تمام می‌شود؟ کی می‌رسیم که دیگر ما را نزنند؟ اگر دست پدر بودی به دستم، چرا من در خرابه می‌نشستم، اگر دردم یکی بودی چه بودی، و گر غم اندکی بودی چه بودی، به بالینم طبیعی یا حبیبی، ازین هر دو یکی بودی چه بودی.

حالا ای کاش می‌رسیدند به شام و تمام می‌شد، آن‌جا کنار دروازه سنگ بهشان زدند، چوب پرتاب کردند، همه این‌ها را زین العابدین علیه السلام تحمل کرد، فقط به صاحبی فرمود پول داری؟ گفت یابن رسول الله دارم، گفت برو به این نیزه‌دار بده بگو سر پدرم را ببرد کنار که مردم مشغول تماشای سر بشوند این قدر زن و بچه را نگاه نکنند. «السلام عليك يا ابا عبدالله. السلام عليك و رحمة الله و برکاته.»

دعا

خدایا! آن‌چه در این عالم به خوبان عالم عنایت کردی به ما و زن و بچه‌های ما و نسل ما عنایت فرما. هر شر و بدی را از خوبان جهان برطرف کردی از ما و زن و بچه و نسل ما برطرف فرما. خدایا! دنیا و آخرت ما را با محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام محصور کن؛ «برحمتک یا ارحم الراحمین.»

